

دنيا

۶

آذر ۱۳۵۳

در این شماره:

- روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران ● افتخار پرافسران شهید! ● طرح پیشنهادی شاه برای اقیانوس هند ● و خاصیت وضع کشاورزی و سیاست رژیم ● یاد از جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر ● تنگنای نیروی کار ماهریا فرزند مشرور رژیم نامشروع ● جنبش دانشجویان ایرانی راه خود را به پیش می‌گشاید ● دخالت در سیاست اما کدام سیاست؟ ● کردستان اینسوی مرز... ● رژیم ایران در منطقه کانون و خامت تازه آن بوجود می‌آورد ● گانگسترهای شاه پرست یا نیروی مخصوص ● مبارزه بخاطر صلح و امنیت آسیا وظیفه مردم دوران معاصر ● پیام به محافل اجتماعی و خلق های آسیا ● امپراطور جدید ● دستچینی از نامه های ایران -

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

“مخالفتان دشمنی ملی، تفرقه ملی، کناره جویی ملی، ماجه‌انگاریان
انترناسیونالیست هستیم. ما میکوشیم تا اتحاد صمیمی و رآمیزی کامل
کارگران و دهقانان همه ملت‌های جهان تحقق پذیرد.”
لنین، کلیات، جلد ۴۰، ص ۴۳.

روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران

حزب توده ایران را بسبب جهان‌گراشی پرولتری، بسبب روش انترناسیونالیستی پیگیرش، دشمنان
و مخالفان رنگارنگ آن با خشم و کینه عنان گسسته‌ای کوبیده اند و کماکان میکوبند.

هیئت حاکمه که خود با هزاربند آشکار و نهان به ارباب امپریالیسم بسته شده و از زبان شاه
آشکارا از ضرورت فداکاری برای حفظ سرمایه داری جهانی سخن میگوید، ده‌ها سال است
فریاد برمیآورد که حزب توده “بیگانه پرست” است، افکارش “وارداتی” است، خود سرسپرده
مسکواست و اصولا ایرانی نیست. شاه ایران در مصاحبه اخیرش با آرد وارد بهر (Behr)، خبر
نگار مجله معروف آمریکائی “نیوزویک” (۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ - صفحه ۲۸) یکبار دیگر گستاخانه
خود را بعنوان مظهر خالص “ایرانیّت” جاز و گفت که وی حاضر نیست حزبی را که از خارج دستور می
گیرد تحمل کند، وی چنین حزبی را “کاملا خورد خواهد کرد”.

این جوش و خروش ملت پرستانه “علیه” خائنان و بیگانه پرستان توده “مخصوص و منحصر به
” میهن دوستانی “از طراز شاه و اردو سته اونست، مخالفان حزب مامع انترناسیونالیست‌ها،
مائوئیست‌ها، ترسکیست‌ها و گروه‌های دیگر نیز درست‌ترین بابت به حزب توده ایران می‌تازند.
حتی آن بخشی از انترناسیونالیست‌ها، اعم از مذہبی یا غیرمذہبی که اکنون به مارکسیسم - لنینیسم
روی خوش نشان میدهند، “شوروی پرستی” حزب توده ایران را نمی‌پسندند. بنظر آنها کمونیسمی
خوب است که “ملی” و “مستقل” باشد. مائوئیست‌ها، توده‌ای‌ها راضی‌اش نیستند. سوسیال
امپریالیسم شوروی “میدانند که بدنبال” این ابرقدرت “گام برمیدارند و ترسکیست‌ها برآنند
که حزب توده ایران از رژیم “بوروکراتیک استالینیستی” شوروی که آرمان انقلاب جهانی را باطلی
سازشکاری با سرمایه داری کنار گذاشته اطاعت کرده و میکند لذا یک حزب انقلابی نیست. برخی دیگر
میکویند که حزب توده ایران مجمع کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی است!

بقول عرب “عبارتتاشتی وحسنک واحد”. کلمات و “استدلالات” گوناگون است و لسی
مطلب یکی است: جرم حزب توده ایران آنست که به اصل ضرورت حیاتی وحدت ارتش جهانی
پرولتاریا در برابر سرمایه و فاداراست و منفعت بین المللی چشمه انقلاب جهانی را با دماغهای
منافع ملی نمیشورد، جرم حزب توده ایران در آنست که بشریت را به دوقوله “ایرانی” و “بیگانه”
تقسیم نمیکند، با این محتوی که اولی در دست خوب است و دومی در دست بد. جرم حزب مائوئیست
که موافق اسلوب و برخورد طبقاتی وی یک بیگانه مطلق و انقلابی که علیه بهره‌کشی و استعمار و نواستعمار
سرمایه داری مبارزه کند بمراتب بریک ایرانی که چنین بهره‌کشی را اعمال مینماید و یا دستیار چنین
استعمار و نواستعماری است ترجیح دارد، جرم حزب توده ایران آنست که اتحاد شوروی، نخستین
کشور سوسیالیستی جهان و زادگاه انقلاب اکثر انبوی اساسی و عدلی مادی و معنوی چشمه انقلاب
میداند و از آن نه در سخنان مجرّد، بلکه در عمل مشخص دفاع میکند، زیرا بر آنست که بدون چنین

روشی کمونیست ها نخواهند توانست در برابر علییه سرمایه بین‌المللی که از هر جهت متشکل است پیروز شوند. جرم حزب توده ایران در آنستکه هرگز از میان این روش خود را باند داشته و قول یکی از مخالفان بسته آمده ما این "سرمسام شوروی" پرستی خود را بدون "شرمساری" تصریح میکند و رواقع هر قدر دشمنان و مخالفان بر عریضه جوئی خویش میافزایند اثری از تغییر در این روش حزب نمی بینند و نخواهند دید. زیرا احزاب ماحق ندارند در اصول بنیادی جهان بینی علمی خود که عصاره تاریخ تکامل انسانی و جنبشهای انقلابی است تجدید نظر کنند.

ما بخوبی درک میکنیم که در تعامل بخصوص هضم این روش اصولی و انقلابی انترناسیونالیستی حزب ما را بویژه در جامعه ای که دارای ترکیب خورده بورژوازی نیرومندی است و شوارساختاست، نخست آنکه این روش از طرف حزب مادرست در دوران اوج احساسات و هیجانات ملی و خود آگاهی ملی در کشورهای "جهان سوم" اعمال شده و میشود. شاید در آینده که این دوران نضج ملی و خود آگاهی ملی، سیر تکاملی ضرور خود را بپایان رساند، تاکید ما از ضرورت اتحاد گردانهای مختلف ملی نیروها با انقلابی در مقیاس جهان، یک حقیقت بدیهی و پیشتر افتاده بنظر برسد و لسی بویژه در این دوران بگوش، هاکه تحت تاثیر موعظ ناسیونالیسم بورژوازی و خورده بورژوازی قرار دارند ثقیل است. حزب ما پیوسته برای جنبشهای ملی مترقی و احساسات ملی مترقی ارزش و احترام قائل بوده و هست ولی نمیتواند بعلت دید محدود و طبقات دیگر از اصل عهد و حیاتی حزب طایفه کارگسر صرف نظر کند و در ادای ملتگرایی بورژوازی و خورده بورژوازی گام گذارد.

دوم آنکه این روش حزب توده ایران و تکیه بردوستی با شوروی درست در دوران "جنگ سرد" که کویدن شوروی به محور مرکزی تمام فعالیت سیاسی و تبلیغاتی و نظامی امپریالیسم و ارتجاع ایران مبدل شده، انجام گرفته است. باین نکته باید افزود که سفسطه‌گران با درآمیختن تاریخ روسیه امپریالیستی تسارها با تاریخ اتحاد شوروی نیز با استفاده سفسطه آمیز موزیانه از تمام آن بغرنجی هاکه در سیر تکامل سوسیالیسم پدید شده، توانستند برای "هوکردن" روش حزب مادر دفاع از شوروی، دوستی و همبستگی با آن، تبلیغات گمراهی آوری براه اندازند. و نیز باید افزود که مائوئیسم با تبلیغات "ناسیونال کمونیستی" خود و با "دشمن شماره یک" اعلام داشتن "اسر قدرت سوسیال امپریالیستی شوروی" آب با سیاب امپریالیسم و ارتجاع ریخت. ولی آیا این دشواری هامیایست ما را متزلزل کند و بانیّت کسب وجهه و عوامفریبی به اردوگاه افترا زنان به شوروی ملحق سازد؟ نه، هرگز.

این نمونه هانشان میدهد که اعمال روش انترناسیونالیستی و برجسته کردن محتوی مشخص این روش در مورد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و اجرا پیگیر این روش در عمل برای حزب ما چه مشکلاتی را پدید آورده و میآورد. بدون اغراق میتوان گفت که بخشمند و قریب بتمام دشمنان و اتهام وارد به حزب مادرست از همین باب است و حزب و مبارزان آن بسبب پیگیری خود در این راه درست به تحمل فشارها و آزارهای گوناگون مجبور شده اند. ولی زمانی تاریخ قضاوت خواهد کرد که چه اندازه این ایستادگی پیگیرانه حزب ما و مبارزانش اصولی، انقلابی و بیغرضانه و چقدر ضرور و حیاتی بسود است.

حزب مادر این تعقیب پیگیر روش انترناسیونالیستی خود پیوسته سه نکته را در نظر داشته است؛
اول آنکه انترناسیونالیسم و جهان گرایی حزب ما به هیچوجه بمعنای جهان وطنی و نفی میهن خود مردم میهن خود، فرهنگ و سنن ملی خویش نیست، بلکه باعتقاد راسخ ما تنها از راه خدمت فداکارانه به مردم، میهن و فرهنگ خویش است که میتوان نقشی ارزنده در دگر سازی انقلابی جهان ایفاء کرد.
 حزب توده ایران پیوسته میهن گرایی پر شوروی خدشه خود را با جهان گرایی انقلابی خود در آمیخته

است . حزب مایوسه از مبلغان پرشور سربلندی و عظمت ایران ، حفظ تمامیت ارضی آن ، افتخار با حق گذشته آن ، جای سزاواران در خانواده ملت بوده ، هست و خواهد بود و در این زمینه کثیر نیروی سیاسی است که با چنین شور و صداقت و تاثیر عمل کرده باشد .

دوم آنکه حزب مادرین حفظ همبستگی با احزاب برادر روگردانهای مختلف انقلابی ، پیدایش این یا آن اختلاف نظر در مسائل مربوط به جهان یا ایران بین این حزب و یک یا چند حزب برادر و نیروی انقلابی دیگر امری ممکن و حتی گاه ناگزیر نیز میسرود زیرا محیط عمل ، تجربه ، سطح تکامل نیازمندیهای احزاب مختلف ، مختلف است . ولی بنظر امارد رجین مواردی نباید آتیاید شیوه ملت گرایان و مطلق کردن نظر خود در پیش گرفته شود و یا اختلاف نظرها روتهای تخریبی و تفرقه جویانه مطرح گردد ، بلکه مسائل باید در چارچوب روابط همبستگی برادرانه ، برپایه اقتناع ، بررسی شود و فیصله یابد .

سیم آنکه حزب مادرین حفظ همبستگی با احزاب برادر روگردان در تنظیم جمعی مشی مبارزه و پیروی از این مشی ، در تعیین و اجرا ، استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی در کشور خود مستقل است زیرا تنها حزب مایهنگار گریک کشور صالح است که خط مشی انقلابی خود را معین کند . حزب توده ایران در تمام حیات بیشتر از سی سال خود را مایهنگار همین شیوه عمل کرده است و عمل خواهد کرد .

برپایه آنچه که گفته ایم روشن است که مادر آیند نیز مانند گذشته ، به طمع کسب وجهه کوتاه مدت و عوامفریبی ملتگرایانه از نقش خود در دفاع مشخص از کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی ، درست در زمانیکه تمام سبیل گل آلود تبلیغات امپریالیستی ، ارتجاعی و آنارشستی علیقان متوجه است روگردان نخواهیم شد . مادر مبارزه ما بین مارکسیسم - لنینیسم از سوشی و انواع انحراف ها و کژراهیها قیافه بزرگوارانه " بیطرف " نخواهیم گرفت زیرا این عمل را خیانت به حقیقت انقلابین و بیگارشکنی میدانیم ، بخاطر جلب متحد موقت ، بحساب متحدان سرششی انقلابی تاریخی خود ما باج اصولی نخواهیم داد و از " راه ایرانی به سوسیالیسم " و " تعبیر ایرانی از مارکسیسم - لنینیسم " صحبت نخواهیم کرد ، در عین آنکه به انطباق خلاق احکام عام جهان یعنی مارکسیستی - لنینیستی بر شرایط ویژه جامعه ایران معتقدیم ، مایوسه عضو و فرماندهان پر عظمت کمونیسم جهانی باقی خواهیم ماند . این امر را آیند نیز مانند گذشته میتواند برای ما گران تمام شود و مسلما گران تمام خواهد شد و بر کارزار مبتدل و ارزان و بی افتخار لجن پراکنی باز هم خواهد افزود ، ولی ما موظفیم مانند گذشته بخاطر وظائف انقلابی و رسالت تاریخی خود این نوع مشکلات را تحمل کنیم . در عین حال ما این توضیحات را برای دشمنان و مخالفان حزب نمیدانیم ، زیرا میدانیم گوشه آنها به استدلال کسر است . کین و نفرت و هیجانات ناسالم علیه حزبی که مبارزان آن جز مرغ ، زندان و دریدری و زندگسی دشوار نمیی نداشته اند و اکنون نیز رژیم ماورا ارتجاعی ایران آنها را دشمن عهد و اعلام میدارد ، بقدری است که مجلسی برای برخورد منطقی به فاکت ها و استدلال ها در زندان این افراد باقی نمانده است . اگر این افراد اهل منطق بودند لا اقل فکر میکردند ، علی رغم اختلاف نظرهای که با حزب توده ایران دارند ، با این حزب که نقش غیر قابل انکار و مورد قبول عموم در تشک و رستخیز جامعه ما در دوران پیر از جنگ دوم جهانی دارد و اینک در سنگر مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و ارتجاع ایستاد هاست باید روش " وحدت و مبارزه " را در پیش گرفت ، ولی ما با چنین منظره ای رویرو نیستیم . ما بوعصای رنگارنگی که بنام اپوزیسیون انتشار می یابد و وظیفای مهترانه دشنام دادن به شوروی ، این مهمترین تکیه گاه انقلاب جهانی و به حزب توده ایران ، این مهمترین سازمان اپوزیسیون انقلابی در ایران برای خود نمی شناسد . ما این توضیحات را برای کسانی میدهم که خواستارین بردن به نظر حزب ما و توضیح وی درباره این روش هستند و " در خانه اگر کسی است یک حرف بپراست " .

افتخار بر افسران شهید!

افسران میهن پرست ، به خلق پیوندید!

بسیست سال پیش ، زمانیکه درنده‌خوش رژیم کودتا برای انتقام از نهضت‌علی ایران که حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک وابسته بآن در پیشاپیش آن قرار داشتند ، باوج خود رسیده بود و شاه در تکمیل جنایت‌های خود بمنافع مردم ایران درصدد واگذاری مجدد منابع نفتی ملی شده میهن ما به انحصار نفتی بود ، برای ایجاد شرایط " مساعد " ، یعنی ایجاد محیط وحشت و ارعاب ، نخستین گروههای افسران توده ای را بهای چوبه های تیرباران فرستاد . در فاصله يك ماه عده ای از افسران سازمان نظامی توده همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان تیرباران شدند .

وجود سازمان وسیعی از افسران و درجه داران که حتی با عتراف دشمن از يك ترین ، انسان ترین و خوشنام ترین افراد ارتش بودند ، امری تصادفی نبود . اکثریت مطلق افسران از لحاظ منشأ اجتماعی به طبقات فوقانی جامعه تعلق نداشتند ، آنان از میان توده مردم برخاسته بودند و ناراضی توده مردم نمیتوانست در میان این افسران انعکاس نیابد . محیط ناسالم و غیر انسانی درون ارتش نیز این ناراضی را دوجندان میکرد . بسیاری از افسران راروح میهن پرستی و خدمت به مردم به ارتش کشانده بود . ولی رضاشاه و سپس فرزندش محمد رضاشاه میخواستند بجای تقویت روح میهن پرستی ، شعاع قرون وسطائی شاه پرستی را بخورد آنان بدهند ، بجای تحکیم پیوند میان ارتش و مردم ، ارتش را مافوق توده مردم قرار دهند ، اطاعت کورگورانه را جایگزین انضباط آگاهانه سازند . زردی و فساد امرا و افسران ارشد بیسوادى که در روح قزاق منشی دوران گذشته پرورش یافته بودند ، روح حساس و پرشور بسیاری از افسران جوان تحصیل کرده را جریحه دار میکرد . افسران توده ای نمونه های درخشانی از سنت های مبارزاتی راد مردانی نظیر گلنل محمد تقی خا پسیان ، لا هوتی و سرهنگ پولا دین را در برابر داشتند .

اکنون نیز وضع چه در داخل کشور چه در درون ارتش بهتر از آن هنگام نیست ، حتی به مراتب بدتر است . جنبه های ضد ملی و ضد دموکراتیک استبداد سلطنتی شدید تر شده و خصلت آشکارساز فاشیستی بخود گرفته است . مستشاران و کارشناسان و جاسوسان امپریالیستی ، که شاه پیش از افسران ایرانی بآنهاباطمینان دارد ، امور ارتش را قبضه کرده اند و بر افسران ایرانی فرمانروائی میکنند . ارتش ایران که بهرم هیئت حاکمه زمانى فقط وظیفه سرکوب جنبشهای دموکراتیک داخل کشور را مبیایست انجام دهد ، اکنون باید وظیفه سرکوب نهضت‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی کشورهای همجوار را نیز بمعهد گیرد . افسران و سربازان ایرانی باید در راه منافع کشورهای و انحصار های امپریالیستی و حفظ رژیم های قرون وسطائی نظیر سلطان قابوس در عمان جان خود را از دست بدهند .

در عین حال در منشأ اجتماعی ارتش ایران تغییری حاصل نشده است ، با وجود کوشش های فراوانی که رژیم از راه اعطای امتیازات مالی و مادی فراوان به ارتشیان ، تلقین ناسیونالیسم و شومینیسم در میان آنان بکار میبرد ، روح میهن پرستی و مردم دوستی و فعالیت دموکراتیک در میان بسیاری از ارتشیان کشته نشده است . تعداد افسرانی که از ناسامانی های موجود ناراضی

هستند ، کم نیست . تصفیه‌های فراوان ، نقل و انتقالات بی دریغی ، ایجاد محیط بی اعتباری در نتیجه بسط شبکه های جاسوسی در میان ارتشیان ، سرینیمت کردن و تیرباران عده های از افسران ، هملگی حاکی بر این واقعیت است .

افسران ایرانی اکنون نمونه های وسیعتری از فداکاری افسران در راه منافع مردم ایران در پیش چشم دارند . سرهنگ سیامک ، سروان خسرو روزه ، سرهنگ مبشری ، سرهنگ مرتضوی ، سرهنگ قاضی ، سرهنگ نیو ، سرگرد وکیلی ، سرگرد رزمی ، سروان بهزاد ، سروان محقق زاده ، سروان مدنی ، ستوان مختاری ، ستوان پرویز حکمت جو ودها و صد ها افسر میهن پرستی که در مقابل جوخه ها آتش جان خود را فدا کردند و یاد رشت میله های زندان جوانی و زندگی خود را از دست دادند ، راد مردانی هستند که میتوانند الهام بخش افسران میهن پرست و متمدنی باشند .

افسران اکنون شاهد نمونه های زنده ای در برتقال و حبشه هستند که چگونه نیروهای مسلح بایستادن به صفوف مبارزان ، هم توده های مردم را از سلطه رژیم های فاسد و خونخوار رها نشی بخشیدند و هم خود بآزادی دست یافتند .

تاریخ اکنون وظیفه بزرگی در برابر نیروهای متمدنی ارتش قرار داده است . در پیامی که حزب ما به افسران میهن پرست ارتش فرستاده ، گفته میشود : " باشعاست که پرچم پرافتخار میهن پرستی و آزادی را که پسیانها ، سیامک ها ، روزه ها و حکمت جوها نسل به نسل دست بدست داده اند برافرازید و با آن به خلق بپیوندید " . ۱۰۴ .

سربازان ، درجه داران ، افسران !

شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان ایران بپیوندید !



طرح پیشنهادی شاه برای اقیانوس هند

۱۰۷

"افکارنو" شاهانه شاه از ۲۷ شهریور سفری ۱۶ روزه به پنج کشور سنگاپور، استرالیا و زلاند جدید، اندونزی و هند کرد. در این سفر چه در موارد رسمی و چه در مصاحبه‌های مطبوعاتی سخنان زیادی درباره مسائل گوناگون اقتصادی، مالی و سیاسی ایراد کرد که مادرین مقال فقط یکی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولین کشوری که شاه دیدار کرد سنگاپور بود. در آنجا برای نخستین بار شاه پیشنهاد ایجاد يك اتحادیه همکاری گسترده منطقه ای "میان کشورهای حوزه وهم مرز اقیانوس هند را در ضیافت شام رسمی رئیس‌جمهور سنگاپور بدین طریق عنوان کرد: "در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و فکری همکاری منطقه ای گسترده را پیشنهاد می‌کنم، همکاری ای که کشورهای نظیر ایران و کشورهای شبه قاره هند، پاکستان، بنگلادش، برمه، مالزی، سنگاپور و اندونزی که مرز شمالی و شرقی اقیانوس هند را تشکیل می‌دهند... منافع آنها مشترک و عبارت است از امنیت مناطق، آزادی کشتیرانی، مبادله بازرگانی میان خودشان و نیز میان کلیه کشورهای جهان. این آمیزش اقتصادی این کشورها را بخاطر بهبود زندگی مردم آنها کرد هم می‌آورد و در عین حال در اجرای این منظور ثبات منطقه را سبب می‌گردد... و امنیت کشتیرانی یکی از نکاتی است که این طلب از هم اکنون باید برای آینده در نظر گیرند" (نقل از اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۳). در این سخنان شاه هدف خود را که عبارت از تشکیل يك گروه بنسبی اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه اقیانوس هند تا استرالیا و زلاند جدید است بشکل نارصا و پیچیده ای بیان کرده است. "همکاری منطقه ای گسترده"، "امنیت"، "ثبات منطقه"، "آمیزش اقتصادی" و نظائر آنها عبارات و واژه‌هایی است که شاه گوشش کرده در آنها "افکارنو" خود را بگنجاند. نظیر این‌ها را بارها در باره خلیج فارس از دهان شاه شنیده ایم و معنی آنها را اکنون در عمل می‌بینیم. حتی هنگام "خروج" نیروهای انگلیس از خلیج فارس شنیدیم که گفت "استعمار نباید از یک در بیرون برود و از در دیگر وارد شود". اما امروز می‌بینیم که امپریالیسم انگلیس نسرشته امپریالیسم آمریکا وارد شده و پایگاه‌های دریائی بحیرین را در قلب خلیج اشغال کرده است و "همکاری منطقه ای گسترده" بصورت همکاری نظامی ایران و انگلیس برای سرکوب مردم عمان درآمد است. شاه در جریان مسافرت خویش رفته رفته "افکارنو" را روشن تر و روشن تر کرده تا در مصاحبه مطبوعاتی خود در "کانبرا" پایتخت استرالیا هنگامیکه يك خبرنگار پیرامون پیشنهاد او و شکل کلی این سازمان پرسش می‌کند می‌گوید: "راحتترین راه، تشکیل يك سازمان اقتصادی و مالی سیاسی است. اما بهرحال باید بانوعی تفاهم نظامی دنبال شود و این موضوع در مفاهیم و ضوابط امنیت قرار دارد... (اطلاعات، ۴ مهر ۱۳۵۳). نظیر همین مطالب را شاه در مصاحبه دیگری در هند بدین نحو اظهار کرد: "این امر باید بتدریج انجام شود. نخست باید مادرین همکاری اقتصادی و همبستگی سیاسی باشیم. زمانیکه این دو هدف تحقق یابد آشکار است که خود بخود امنیت دریا ها و راه‌های کشتیرانی محسوس خواهد شد و این امر چندان مشکل نیست... (ازادی پوی "صدای ایران" ۱۴ مهر ۱۳۵۳). با این توضیحات پیدا است که "افکارنو" شاه در حول محور يك سازمان اقتصادی، سیاسی و نظامی مانند ناتو با زار مشترک در اروپای غربی در می‌زنند. اضافه

کنیم که هنری کیسینجر در مسافرت اخیر خود بایران از این " افکار نو " پشتیبانی کرد . چرا ؟ برای اینکه ایران از سوئی عضو سازمان نظامی سنتو و از سوی دیگر با قرارداد دو جانبه نظامی پیوند محکم سیاسی و نظامی با امپریالیسم امریکادارد و هر گروه بندی که بدست شاه در این منطقه انجام گیرد بطور غیر مستقیم با گروه بندیهای نظامی و سیاسی امپریالیستی گرو خواهد خورد . شاه نقشه يك گروه بندی اقتصادی ، سیاسی و " امنیتی " ، بایبهرتگویی نظامی را برای خلیج فارس نیز بنام حفظ " صلح " و " امنیت " نظیر آنچه که اکنون برای اقیانوس هند پیشنهاد میکند ، کشید و کوشش های فراوانی نیز برای اجرای آن بکار برد است . ولی این نقشه بعلت وجود تضاد های گوناگون و از جمله مسئله رهبری این گروه بندی که مورد نظر شاه و پشتیبانان امپریالیستی او بود ، تاکنون بسی نتیجه مانده است . شاه برای اشغال مقام " رهبری " ، بایبهرتگویی ایفای نقش ژاندارم در منطقه خلیج متوسل بقدرت نظامی شده و با صرف میلیارد ها دلار توسعه ارتش و تجهیزات گوناگون نظامی پرداخته و اکنون از این نیرومندی برای احراز تسلط و اعمال نفوذ اقتصادی ، سیاسی و نظامی در امارات خلیج استفاده میکند . اما در مورد اقیانوس هند شاه نمیتواند با توسل بمنبروی ارتش مقام " رهبری " را اشغال و کشورهای مانند هند را زیر پای خود بگیرد . باین دلیل است که بفکر استفاده از قدرت مالی ایران افتاده و پیش از آنکه پیشنهاد خود را فاش کند با گشاده دستی به هند ، پاکستان ، سیریلانکا و بنگلادش رفته کمک مالی و توسعه روابط اقتصادی داده است و زمینه را نیز از لحاظ روابط سیاسی با هند و بنگلادش مساعد نموده و سپس بدوره گردی افتاده تا از این مقدمات برای اجرای نقشه ای که گفته شد بهره برداری کند .

امنیت جمعی یا گروه بندی

نظامی — سیاسی ؟

ما با توسعه روابط اقتصادی و حسن همجواری بین ایران و کشور های مجاور اقیانوس هند و خلیج فارس مخالف نیستیم ، بلکه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی را برای نگر داری و تحکیم صلح مفید و ضرور می شماریم . اما بشرط آنکه جانبداری از این سیاست با صداقت همراه بوده و در پشت پرده کلمات " صلح " و " امنیت " و " همکاری گسترده " نقشه هایی که هدف آن ایجاد پیمان نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و عبارت دیگر طرحهایی که مخالف با امنیت جمعی قاره آسیاست پنهان نباشد . اگر شاه ایران همکاری اقتصادی را با پاکستان و افغانستان در اقیانوس هند و خلیج اگر با وجود پایگاههای نظامی که هم اکنون امپریالیسم امریکا و انگلستان در اقیانوس هند و خلیج فارس دارند و از جمله پایگاه اتنی دیگوگارسیا که در حال توسعه و تحکیم بوده و صلح و امنیت خلقهای این مناطق را تهدید میکنند ، مخالفت میورزید ، اگر با صرف میلیارد ها دلار سابقه تسلطیحاتی در این مناطق برانمیانداخت و کشورهای مجاور خلیج و اقیانوس هند را نگران نمیکرد ، اگر بعد از خلع نظامی و سرکوبی جنبش های ضد امپریالیستی و موکراتیک و توطئه و تحریک در کشورهای منطقه دست نمسی یازید ، آنوقت دعا و دعا و راه " همکاری گسترده " و تبدیل اقیانوس هند به " منطقه صلح و امنیت " صادقانه تلقی میشود و به امنیت جمعی آسیا کمک میکند . اما واقعیت اینطور نیست . نقشه منطقه ای شاه درست طوری تنظیم شده که در مقابل طرح امنیت جمعی آسیا قرار میگیرد . هفته نامه نیسم رسی کیهان در تاریخ ۶ مهرماه ۱۳۵۳ مقارن سفر شاه در تفسیری پیرامون پیشنهاد و اظهارات شاه تحت عنوان " طرحی از درون قاره " چنین نوشت : " پیشنهاد های دیگری در مورد همکاری برای حفظ امنیت آسیا قبلا مطرح شده است . اما مهمترین این پیشنهاد ها از جانب يك کشور غیر آسیائی پیمان آمده است و از آنها و نگارندگان اردن يك کشور مهم آسیائی را پیش بینی میکند " . سپس میافزاید : " پیشنهادی که شاهنشاه در سنگاپور مطرح کردند به آسیائی ها امکان میدهد که در

چارچوب طرحی که از درون قاره ریشه میگیرد درباره همکاریهای آینده خود بیان میشوند

نیازی باثبات ندارد که مقصود هفته نامه نیم رسمی کیهان از " یک کشور غیر آسیائی " اتحاد شوروی و ازیک " کشور مهم آسیائی " جمهوری خلق چین است . مقارن این احوال نظیر این تفسیر را در دیگر روزنامه که بدن تردید با نظر مقامات دولتی درج کرده اند می بینیم . کشور اتحاد شوروی را که از خاور تا باب برنگه و ژاپن و از جنوب تا مرزهای ایران کشیده شده و شام قسمت شمالی آسیا را دربر میگیرد و چندین جمهوری از این کشور در مرکز آسیا قرار گرفته و بهمین دلیل حتی چندین پیش سازمان ملل آنها هم کشوری اروپائی و هم کشوری آسیائی شناخته ، کشوری غیر آسیائی خواندن و پیش نهاد اتحاد شوروی را که در آن هیچگونه استثنائی چه برای چین و چه برای کشور دیگری وجود ندارد تحریف کردن بقدری مفرغانه و بیشمارانه است که تنها شایسته جرائد ی گوشتی بفرمان مانند جرائد ایسرا ن می باشد . قابل توجه است که اندیشه امنیت جمعی آسیائی از کنفرانس باندونگ که هم ایران و هم چین در آن شرکت داشتند ، سرچشمه میگیرد و اتحاد جماهیر شوروی این اندیشه را بصورت طرح امنیت جمعی در آسیا بر اساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز و صلح جوانه ای که پیگیرانه تعقیب میکند ، تنظیم و عرضه کرده و شاه و حکومت ایران یکبار در اکتبر ۱۹۷۲ هنگام دیدار شاه از اتحاد شوروی و بار دیگر در ۲۶ اسفند ۱۳۵۱ موقعیکه نخست وزیر اتحاد شوروی از ایران دیدن کرد ، در اعلامیه های مشترکی موافقت خود را با آن اعلام داشته اند . علاوه بر این چند کشور دیگر از حوزه اقیانوس هند مانند جمهوری هند و بنگلادش و سیریلانکا و جمهوری عراق نیز موافقت خود را با این پیش نهاد ابراز کرده اند . اکنون شاه بدو توجه باین پیشینه های یکبار ب فکر " همکاری گسترده " افتاده و در برابر طرح امنیت جمعی در آسیا ، طرح ایجاد یک گروه بندی اقتصادی ، سیاسی و نظامی منطقه ایرا چون " فکری نو " که گویا تراوشی از " افکار عالی " اوست بمیدان کشیده است .

تردیدی نیست که برای وصول به امنیت جمعی آسیا پیش از هر چیز رفع موانع و مشکلاتی که در راه آن وجود دارد ضروری است . از جمله این موانع وجود پایگاه های نظامی کشورهای امپریالیستی در آسیا و بیامانهای نظامی مانند سنتو و سائو و وجود ارتش های اشغالگر خارجی در کشورهای آسیائی مانند ارتش امریکا در کره جنوبی و ارتش ایران در عمان و ارتش اسرائیل در زمینهای کشورهای عربی است . آنها که واقعا خواهان امنیت و صلح منطقه ای و جمعی در آسیا هستند باید این موانع و موانع دیگر را از پیش پا بردارند تا مردم کشورهای قاره آسیا بتوانند به صلح و امنیت جمعی دست یابند و به تحکیم استقلال و رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی و رفیع عقب ماندگی خود بپردازند .

رژیم کنونی پشتیبان پایگاه های شاه ایران که خود یکی از اشغالگران و متجاوزان و هم پیمانان امپریالیست هاست ، با وجود پایگاه های نظامی امپریالیستی

امپریالیستی

از جمله پایگاه اتنی دیگوارسیا در قلب اقیانوس هند

مخالفتی ندارد بلکه وجود آنها امری طبیعی تلقی میکند و این نظرها درست هنگامی ابراز میدارد که پیش نهاد تبدیل اقیانوس هند را بمنطقه صلح و امنیت بعنوان " افکار نو " عرضه میکند . شاه در یک مصاحبه مطبوعاتی در کانبرا (پایتخت استرالیا) در جواب سؤال یکی از خبرنگاران که می پرسد : " اعلیحضرت باتبدیل جزیره دیگوارسیا بیک پایگاه دریائی مخالفت کرده اند . . . " میگوید : " من با پایگاه دیگوارسیا تا زمانیکه قدرتهای دیگری در اقیانوس هند وجود داشته باشد مخالف نیستم . این کار نا بخردانه است " سپس میافزاید : " من ارتقا مطمئنی در دست ندارم ولی عده ای می گویند ناوگان شوروی نه هزار واحد کشتی سالیانه در اقیانوس هند رفت و آمد کرده اند . در چنین حالتی چگونه میتوان از امریکا خواست که اقیانوس هند در ورشود ؟ . . . " (نقل از اطلاعات ۴ مهر ۱۳۵۳)

باین ترتیب منتها با وجود پایگاه اتنی در جزیره د یوگوسلاویا مخالف نیست بلکه مخالفت با آنرا "ناخبر دانه" میدانند و برای توجیه گفته خود با رد ستند داشتن ارقام مطمئن و براساس آنچه "معدای میگویند" رفت و آمد کشتی های اتحاد شوروی را در آبهای بین المللی اقیانوس هند با پایگاه های نظامی از جمله پایگاه اتنی امریکائی - انگلیسی در د یوگوسلاویا بر میمند ! این توجیه بقدری فاقد منطق و بیهوده است که بطلان آن نیاز با شایات ندارد . آخر چگونه میتوان کشتیرانی در دریا های آزاد را طبق مقررات بین المللی با پایگاه های نظامی که هدف آنها کنترل خطوط کشتیرانی محاصره اتحاد شوروی و تهدید و اعمال فشار د اتنی بر کشورهای مجاور است مقایسه نمود ؟ شاه نظیر همین جواب را در مصاحبه دیگری در روز ۲ نوامبر ۱۹۷۴ در تهران بیکی از خبرنگاران در مورد پایگاه "د یوگوسلاویا" داد و گفت : "من مخالفتی با این امر ندارم بلکه آنرا یک اقدام طبیعی میدانم" هنگامیکه در چند مصاحبه خبرنگاران او را سؤال پیچ کردند ، در جواب یک خبرنگار که پرسید : "آیا نظار علی حضرت از این پیشنهاد وحدت منطقه و تامین امنیت این کشورهاست ؟ آیا باید امنیت این کشورها در چهار چوب امنیت منطقه ای تامین شود و یا این همکاری جنبه همکاری قاره ای خود میگیرد و شامل امنیت د ستجمعی آسیا شود " گفت : " . . . نخست باید ما در این همکاری اقتصادی و همبستگی سیاسی باشیم . زمانیکه این د هدف تحقق یابد آشکارا ست که خود بخود لزوم امنیت دریاها و راه های کشتیرانی محسوس خواهد شد ، و این امر چندان مشکل نخواهد بود . . . و بعد میتوانیم از کشورهای غیر منطقه ای بخواهیم که در این منطقه وارد نشوند . . . خلاصه این اظهارات این است که کشورهای حوزه اقیانوس هند ابتدا باید "همکاری اقتصادی ، همبستگی سیاسی" و حفظ "امنیت دریاها" یعنی همکاری نظامی را بوجود آورند (لابد زیر رهبری شاه ایران) و آنوقت "از کشورهای غیر منطقه ای" بخواهند که "در این منطقه وارد نشوند" ! . بعبارت دیگر حالا وقت آن نیست که با وجود پایگاه های نظامی خارجی در اقیانوس هند مخالفت شود . اول باید یک بلوک نظامی ، سیاسی ، اقتصادی بوجود آورد که در آن مثلا هند و بنگلادش که جز کشورهای غیر متعهد و موافق با امنیت جمعی آسیا نیستند ، وارد و متعهد شوند و ایران عضو ستو و هم پیمان امریکا هم در آن رهبری داشته باشد و سپس "از کشورهای غیر منطقه ای" خواسته شود که "در این منطقه وارد نشوند" ! !

بیگدست خنجر ، بیگدست پول از گفتارها و کردارهای شاه چه در مورد خلیج فارس و چه

حوزه اقیانوس هند بخوبی روشن میشود که شاه بلند پرواز ایران با پشت گرمی امپریالیست ها به یک د ست خنجر تسلیمات عظیم نظامی را گرفته و در دست د یوگوانبانی از میلیارد ها دلار د آمد نفت دارد . در خلیج فارس که انبان پول مفید و موثر نیست خنجر خود را بکار میبرد و خلایق منطقه را مورد هجوم و حمله قرار میدهد و در حوزه اقیانوس هند که شمشیر بران نیست با کیسه پول بد و روه گردی افتاده و کوشش دارد کشورهای صلحد و ست و بیعارف منطقه را کماز لحاظ اقتصادی و مالی بفریب پول و لطائف الدحیل با یجاد یک د ست بندی که سر نخ آن سرانجام بگروه بندیهای امپریالیستی پیوند خواهد یافت ، وادارد . اما شاه در محاسبات خود اشتباه میکند . خلایق صلحد و ست و نیروهای ضد امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند ، شاه و هدفهای او را بخوبی میشناسند و طبق سیاست تجا و ز توسعه طلبی او مبارزه میکنند . کشورهای غیر متعهد و صلحد و ستی مانند هند و بنگلادش در این حال که علاقمند بتوسعه روابط اقتصادی با ایران هستند در دام "همکاری سیاسی و نظامی" او نخواهند افتاد . گویا

وخامت وضع کشاورزی

و سیاست رژیم

سیاست کشاورزی رژیم بیش از پیش بسوی حمایت از زمینداران و سرمایه داران بزرگ چرخش مییابد. هرچه از "انقلاب سفید" شاه میگذرد، پیوند های آن با بورژوازی بزرگ شهروروستا و انحصارات غارتگر روشن تر چشم میخورد. اگر ۱۳ سال پیش رژیم شاه بدفاع از منافع "آزاد مردان و آزاد زنان" تظاهر میکرد، امروز یکباره پرده از رخ افکنده و حمایت از "بزرگ سرمایه داران" را در شیپور "انقلاب" میدمد. بهانه این پشتیبانی بیدریغ، و خامت وضع کشاورزی است. جعلی میآیند که کشاورزی کشور بزرگ رسیاهی صنایع رو بر شد ایران عاجز مانده است. میلیونها ارز کردن شکم مردم نیست و از تا مین نیازمندیهای صنایع رو بر شد ایران عاجز مانده است. میلیونها ارز همه ساله بخارج میروند و گوشت و برنج و کره و پنیر و تخم مرغ و سایر مواد غذایی و نیز مواد خام مورد نیاز صنایع داخلی وارد میشود. کشوری که خود روزی تولید کننده کالاهای کشاورزی بود، امروز وارد کننده سادهترین آنهاست. اما چقدر کسی کشاورزی را بزرگ رکنونی نشانده است؟ کدام سیاست موجب شده که کشور صادر کننده مواد کشاورزی به کشور وارد کننده بدل شود؟ ما در ۱۳ ساله پس از اصلاحات ارضی کرا اید و لیت گوشزد کردیم که سیاست پشت کردن به هفتانان و عدم حمایت همه جانبه از آنان سیاستی است بدعاقبت که دولت آن سرانجام بهشتم همه خواهد رفت. اما زمامداران ایران به سیاست ضد دهقانی خود ادامه دادند و راه حمایت روز افزون از زمینداران و سرمایه داران بزرگ را در پیش گرفتند. نتیجه آن شد که واحدهای کوچکی دهقانی بحال خود رها شدند و بر روی "واحدهای بزرگ" پولهای ریخته شد که یا حیف و میل شد و یا هنوز سالها وقت لازمست که این واحدها در اعتلاء کشاورزی ایران نقش داشته باشند. روزنامه کیهان نمونه ای از این حیف و میل را در مورد یک شرکت آمریکائی و در شرکت انگلیسی بدست میدهد. کیهان مینویسد: "مقامات وزارت کشاورزی اخیراً در مورد یک شرکت آمریکائی به مدیريت يك ایرانی ثروتمند بازگشته از امریکا که در خوزستان مزارع بزرگ احداث کرده و نیز در شرکت انگلیسی شواهدی بدست آورده که نشان میدهد این شرکتها کار خود را جدی نگرفته اند. این شرکتها زمین و آب و برق ارزانی که دولت در اختیارشان گذاشته بی استفاده گذاشته اند." (کیهان - ۲۹ تیر ۱۳۵۲).

با این وجود هنوز هم مغزهای غلیلی که این وضع را موجب شده اند دست بردار نیستند و نسخه های مینویسند که نه تنها شفا بخش این بیمار نیست، بلکه کشاورزی را با مشکلات تازه ای رو بر و خواهد ساخت. گردانندگان رژیم شقای کشاورزی را در ایجاد "واحدهای بزرگ" میدانند، ما هم عقیده داریم که واحدهای کوچک چند هکتاری قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارند و در نتیجه نمیتوانند به اعتلاء تولیدات کشاورزی کمک کنند. اما آنها "واحدهای بزرگ" را میخواهند بسد و شرکت فعال دهقانان و از طریق واگذاری مفت و مجانی زمین و آب و سرمایه و برق و راه به "بزرگ سرمایه داران" بوجود آورند و ما میگوئیم در شرایط کنونی واحدهای بزرگ را میتوان از طریق همین شرکتهای تعاونی روستائی یعنی بوسیله تشکیل و گسترش شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی و یکپارچه کردن زمینهای دهقانی بوجود آورد، آنها را آماده برای جذب تکنولوژی مدرن نمود و تولید بزرگ را بدین طریق سرو سامان داد. ما میگوئیم بجای واگذاری اراضی حاصلخیز زیر سد ها که میلیارد هاریا ل

از سترنج زحمتکشان خرج آن شده به شاهپورها و ولا گهرها و سرمایه داران بزرگی از قبیل نراقی ها و عقد ها میتوان بر روی این زمینها واحد های بزرگ تعاونی دهقانی بوجود آورد و اگر دولت باین هم راضی نیست لا اقل میتوان واحد های یکشت و دامپروری دولتی بر روی اراضی حاصلخیز زیرسود ها ایجاد کند ، نه آنکه دست بورژوازی بزرگ داخلی و انحصارات یغماگر امریکائی ، انگلیسی ، فرانسوی و هلندی را در استثمار خشن رنجبران روستا و غارت ثروت ملی باز گذارد .

سیاست ایجاد واحد های بزرگ کشت و صنعت بدست سرمایه داران بزرگ و انحصارات امریکا لیستی نعمتها از همان آغاز مورد مخالفت حزب ما و سایر نیروهای مرفقی بود ، بلکه جناح واقع بین تر بورژوازی ایران هم از بد خود و بشیوه خود با آن مخالفت مینمود . چهار سال پیش مجله تهرانی اکونومیست بهیواداری از این جناح نوشت : " در کنفرانس مهی که در سازمان برنامه با حضور چند وزیر تشکیل شد باین نتیجه رسیدند که برنامه کشت و صنعت در عین حال که باید با فعالیت دنبال شود ، معذک نمیتواند مسائل موجود کشاورزی را حل نماید . . . باینجهت توجه بشکاف و رزی سنتی ضروری است ، یعنی کشاورزان سعی کنند واحدهائی را که تحت اداره خود دارند ، مورد بهره برداری قرار دهند ، منتهی این بهره برداری با اصول فنی امروز تطبیق داده شود . اگر ایمن سیاست اجرا شود اولاً وضع کشاورزی تثبیت میشو و کشاورزان درمی یابند که دولت نیز در درجه اول خواهان حفظ و تقویت آنهاست " (تهران اکونومیست - ۸ بهمن ۱۳۴۸) اما این جناح واقع بین تر نتوانست نظر خود را پیروز کند و مهندس روحانی بیانگر سیاست ایجاد واحد های بزرگ بدست سرمایه داران بزرگ فعالیت را گذشته بمیدان آمد . تصمیمات و اقدامات رژیم بهیژه در دو سال اخیر بیانگر پیشر این سیاست است . در زیر بمهمترین آنها اشاره میکنیم :

سال ۱۳۵۱ مهندس روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمود که : ما در انتظار ده ای افراد " عاشق " هستیم تا در امور کشاورزی و دامداری وارد میدان شوند . او مزه داده داد که بسزورگی قانونی بتصویب خواهد رسید که بموجب آن کلیه مواد اولیه کشاورزی از قبیل بذر ، گاو ، تراکتور ، یا ابزار های دیگر مورد نیاز کشاورزی و دامداری از پرداخت حقوق و عوارز گمرکی و سود بازرگانی معاف خواهند شد . و این قانون بتصویب رسید .

— چندان بعد هیئت دولت آئین نامه ای تصویب نمود که بدو طلبیان سرمایه گذاری بر روی اراضی باثر ۵ درصد سرمایه گذاری را بطور مجانی و بلاعوض و ۲۵ درصد با بصورت وام دراز مدت پرداخت خواهد کرد .

— سال ۱۳۵۲ وزارت کشاورزی اعلام کرد که برای انجام (عملیات زیربنائی و دیگر خدمات کشاورزی و دامپروری و آبیاری تا ۸۵ درصد هزینه مطالعات اولیه را بصورت وام بلاعوض در اختیار متقاضیان قرار خواهد داد .

— در پایان سال ۱۳۵۲ وزارت کشاورزی و منابع طبیعی اعلام نمود که اراضی دولتی واقع در شمال کشور را بعد ۳۰ سال ویرداخت ۶۰ درصد سرمایه بصورت وام برای کارهای کشاورزی به بخش خصوصی اختصاص میدهد . علاوه بر ویرداخت ۶۰ درصد سرمایه بصورت وام ، کعکهای فنی رایگان و فراهم آوردن وسائل اولیه کشت مانند بذر و کود و آب و برق به نرخ ارزان و بالاخره تضمین خرید محصول واحد های کشت و صنعت ، یا مجتمع های شیروگوشت برای سرمایه گذاران فراهم میگردد . علاوه بر این در مورد هزینه تسطیح زمین برای کشت از ۱۰ تا ۶۰ درصد هزینه های آبیاری و زهکشی از ۱۰ تا ۵۰ درصد با کعک بلاعوض وزارت کشاورزی و منابع طبیعی انجام خواهد گرفت . (اطلاعات - ۳۰ بهمن ۱۳۵۲) اما گوئی این امتیازات خیره کننده هنوز کافی نبود که روحانی مژه داد : " وزارت کشاورزی سرمایه های خصوصی را که در امر تولیدات کشاورزی بکار

گرفته میشود، از معافیت ده ساله مالیاتی برخوردار خواهد کرد.

— در همین دوران دولت تصمیم گرفت اراضی جنگلی را که در سالهای نخست اصلاحات ارضی با سروصدای فراوان "خبر" ملی شد نشر را اعلام کرده بودند، برای تشکیل شرکتی کشت و صنعت و دامداری و مرغداری و ایجاد باغات میوه در شمال به "مردم" واگذار کند. مساحت این اراضی ۸۰۰ هکتار بود که بقول روزنامه اطلاعات "باقیمانده اراضی جنگلی جلگه ایست که پنج سال قبل شروع بواگذاری آن شده بود و بعد آنرا متوقف کردند" (اطلاعات ۱۳ آذر ۱۳۵۲) . برای آنکه خوانندگان دنیا به ماهیت "مردم"ی که این اراضی باصلاح ملی شده به آنان واگذار شده و شرایط و هدف واگذاری بین ببرند، این خبر را از مجله امید ایران نقل میکنیم: "چند سال پیش بهمه صاحبان مقامات و افراد غیر متخصص در زمین های جنگلی جلگه ای نغری ۱۰ هکتار زمین بدون مطالعه صحیح تحویل شد. بطوریکه بعد از یکی دو سال از تاریخ واگذاری یکی از رجال صاحب مقام پر قدرت که اکنون بازنشسته شده سهمی را که متری ۱۰ ریال تصرف و تلف کرده بود به ۴ میلیون تومان پول نقد مبدل کرد و سرمایه خوبی افزود" (امید ایران — ۲۶ آذر ۱۳۵۰) اکنون دولت "انقلاب سفید" در کار واگذاری ۸۰۰ هکتار دیگر از همین زمینها به همین قماش از "مردم" است.

— چند هفته پیش روزنامه های عصر نوشتند: وزارت کشاورزی اعلام کرده و امهای بزرگ کشاورز بدون وثیقه پرداخت میشود و بهر میزان که "طرح" داشته باشد وام پرداخت میشود. ضمناً مبلغ کمکهای بلاعوض و کم بهره بانک توسعه کشاورزی به رقم ۳۰ میلیون تومان افزایش یافت که در بودجه سال ۵۷ از رقم ۵۰۰ میلیون تومان خواهد گذشت. (نیکه ها و اطلاعات — ۱۵ مهر ۱۳۵۳) این حاتم بخشی ها به زمینداران و سرمایه گذاران بزرگ داخلی و خارجی بحساب مردم زحمتکشی انجام نمیکرد که قادر بر سیر کردن شکم خانواده خود نیستند و افرادی که در لباس "عاشق" پان بیدان استفاده از این امتیازات گذارده اند در درجه اول شاهپورها و شاهدخت ها و والاکتیر ها و نراقی ها و ابتهاج ها و ممدوی ها و درباریان و وابستگان شاه هستند. این امر برخلاف ادعای روحا وزیر کشاورزی عاشق کشاورزی و دامپروری نیستند، بلکه عاشق سودهای کلان و تجارت روستاها و ایرانند. توجه خوانندگان "دنیا" را به خبر زیر از مجله تهران اکونومیست جلب میکنیم تا بدانند این "عشاق" سینه چاک که رژیم درید ریال آنهاست چه سودهای هنگفتی بجیب میزنند. شرکت سهمی صنعتی و کشاورزی شیرین خراسان که اراضی آستان قدس را در اجاره آتست، در ۶ سال قبل فقط سرمایه آن ۳۰ میلیون تومان بود، اما پس از گذشت ۶ سال بیش از ۱۳۰ میلیون تومان سرمایه بدست آورده است در حالیکه بیش از ۷۵ درصد سرمایه اولیه را بصورت سود بشرکا با گرداننده است و امروز یکی از موفقترین واحدهای کشت و صنعت بشمار میآید. (تهران اکونومیست، شماره های ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۱). اکنون خوانندگان "دنیا" تعجب نخواهند کرد اگر بشنوند که دربار شاه بدست ولیان نوکر سرسپرد خود و استاند ارجدید خراسان موقوفات استانقدس را ضمیمه وزارت دربار اعلام نمود تا در این سودهای کلان بیش از پیش شریک شود و سایر درآمد های آستانقدس را بخود تخصیص دهد. بیجهت نیست که اعضاء خانواده سلطنتی علاوه بر حفظ مرغوبترین زمینهای زیر کشت بصورت مکانیزه و هر روز با تشکیل شرکت های جدید کشاورزی و دامپروری زمینهای تازه را با تصاحب میکنند و با استفاده از این امتیازات میلیاردها بر ثروت نامشروع خود میافزایند.

رژیم "انقلاب سفید" در قبایل اینهمه گشاده دستی در برابر سرمایه داران و زمینداران بزرگ از یک سیاست کور و قاهر نسبت بد هقانان پیروی میکند. وضع شرکتی تعاونی روستائی را بر سرسی کنیم: طبق آخرین آمارها در دولتی ۲۵ میلیون نفر از هقانان را در روستاها متشکل کرده اند.

این شرکت ها که ۱۳ سال از عمرشان میگذرد بنا بر گزارش گروه " دانشگاهیان و اندیشمندان پیرامون انقلاب سفید " جزیک منظر یعنی پرداخت وام و گاهی هم فروشنده نفت و بعضی مواد مصرفی برعهده نمیگیرند (کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۵۲) و تازه این شرکت های اعتباری هنوز هم همه روستاهای ایران را نمیپوشانند بلکه فقط ۴ هزاره از مجموع ۶۷ هزاره مکشور در بیشتر شرکت های تعاونی هستند . وام این شرکت ها بد هقانان عضو چنان ناچیز است که بازار را بخواران و سلف خران همچنان داغ مانده است .

آخرین گزارش دولتی روشن میکند که از آغاز اصلاحات ارضی تا مهر ۱۳۵۳ یعنی طی ۱۳ سال فقط مبلغ ۶۳۵ میلیارد ریال بد هقانان وام پرداخت شده است (اصلاحات ، ۲ مهر ۱۳۵۳) . یعنی ۲۵ میلیون نفر اعضا شرکت های تعاونی روستائی هر کدام در این ۱۳ سال بطور متوسط ۲۵۴۰ تومان و سالانه ۲۱۰ تومان وام دریافت داشته اند . و بیست و سه تومان وام برای تامین نیازمندی های کشت و داشت و برداشت یک خانوار دهقانی ! توجه بشرایطی که برای پرداخت این وام های کوچک وجود دارد ، کیفیت اسارت بار آنها را بیشتر آشکار میکند :

— پرداخت وام بد هقانان در قبال وثیقه است و در حالیکه وام های چند میلیون تومانی از وثیقه معاف شده اند . صدقائی وزیر تعاون بعنوان ارفاق بد هقانان اخیر اعلام نموده محصولات و دام های زارعین بعنوان وثیقه وام پذیرفته خواهد شد .

— بهره وام دهقانی صدی شش است ، در حالیکه بهره وام های کلان مثلا وام شرکت های خدمات کشاورزی و دامپروری ۴ درصد است .

وامها کوتاه مدت است ، یعنی حداکثر یکساله است . در حالیکه نخستین قسط با پرداخت وامها و کلان به شرکتها ۱۵ سال پس از تاریخ دریافت اعتبار آغاز خواهد شد .

— پرداخت وام بد هقانان زنجیری است . یعنی تا تمام بد هقانان یک ده وام خود را نپذیرازند وام جدیدی بآنها پرداخت نخواهد شد .

این شرایط ساربتار را برای پرداخت چند صد تومان سالانه بد هقانان با حاتم بخشی های رژیم به میلیونرها و میلیاردهای " عاشق " کشاورزی مقایسه کنید تا خلصت ضد دهقانی سیاست کشاورزی رژیم عیان گردد .

رژیم شاه که خرید محصول واحد های بزرگ کشاورزی و دامپروری را تضمین میکند ، هنوز هیچ سیاست روشنی برای خرید تولیدات واحد های دهقانی ندارد . در روستاهای کشاورز افکنی و هرج و مرج حکمفرماست و بدینجهت هر سال دهقانان بخشی از روستاهای کشور قربانی این هرج و مرج که ناشی از بی برنامه گی است شده و مورد شکست میشوند . سال ۵۲ تمام محصول سیب زمینی دهقانان فیروزکوه روی دستشان ماند و فاسد شد . کشاورزان فیروزکوه به مخبروزنامه کیهان گفتند :

— کشاورز نمیداند خوارها محصول بدست آمده را بفکی و کجا بفروشد ؛

— دولت باید با اعزام کارشناس کشاورزی ، نوع محصول قابل کشت و راههای پیشگیری از افت و دیگر مسائل کشاورزی را بد کشاورزان فیروزکوه تعلیم دهد و سپس برای خرید محصولا نشان اقدام کند (کیهان ۶۰ بهمن ۱۳۵۲) . یکی دیگر از کشاورزان فیروزکوه ضمن گله ازی توجیهی مسئولان وزارت کشاورزی و تعاون روستائی میگوید : ۸۰ درصد محصول سیب زمینی سال گذشته فیروزکوه در انبارهاست .

سال گذشته اقدام زیانبخش دولت بوارد کردن پرتقال موجب شد که تمام محصول پرتقال شمال روی دست کشاورزان بماند و روزانه صد ها کیلو پرتقال در شمال فاسد و دور ریخته شد . مهرماه ۱۳۵۲ مجله فردوسی نوشت : " ۴ هزار تن سیب زمینی رودست کشاورزان رضائیه مانده و در حال

پوسیدن است و یک کشتی امریکائی ۲۴ هزار تن ذرت در بندر عباس پیاده کرده و قرار است ۱۶ هزار تن ذرت هم از امریکا وارد شود (فردوسی ، شماره ۱۱۴۱ - ۲ مه ۱۳۵۲) .
همین امسال جاپیکاران شکایت کرده اند که ماموران سازمان جای از خرید محصول آنها بیبهره آنکه ظرفیت کارخانه هاپراست ، خود داری کرده اند و در نتیجه آن مجبورند محصول خود را کیلوئسی ۸ تا ۱۰ ریال در بازار آدابیه دلالان بفروشند ، در حالیکه بهای آن کیلوئسی ۲۲ تا ۲۷ ریال است (خاک و خون ، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۳) .

از رژیم " انقلاب سفید " سؤال میکنیم : آیا نمیشد طی این ۱۳ سال برای اجرای اساسنامه تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی که خود رژیم تنظیم کننده آنست کوشش نمود و شرکتهای را احداث کند بهمان نحوی که در اساسنامه آمده است تشکیل داد و تقویت نمود ؟ یعنی شرکتهای چند منظوره ای که مسئله تولید ، توزیع ، مصرف و اعتبار را در روستاهای ایران سازمان دهند ؟ آیا نمیشد بجای پول ریختن برای تشکیل واحدهای بزرگ بدست سرمایه داران بزرگ ، در راه تشکیل و گسترش شرکتهای تعاون تولید که در اساسنامه شرکتهای تعاون آمده کوشش نمود و واحدهای بزرگ را از طریق یکپارچه نمودن قطعه زمینهای کوچک در هقان بوجود آورد و آنها را آماده برای جذب تکنولوژی مدرن و تولید بزرگ نمود ؟ دولت فقط در یکسال اخیر و آنهم بر روی کاغذ ۱۴ شرکت تعاون تولید تشکیل داده که هنوز منشا هیچ اثری نیستند . آیا نمیشد در عوض واگذاری رایگان زمین و سرمایه و آب برق و راه به " عاشقان " کشت و دامپروری یعنی والا حضرت ها و والا گهرها و نرنگی ها و عضد هابه کمک شرکتهای تعاونی شتافت و دست آنها را گرفت تا بتوانند به میلیونها هقان سراسر کشور وام و اعتبار کافی کم بهره دراز مدت واگذار کنند و نه چند صد تومان طی یکسال که تازه در همانسال هم باید واریز شود ؟

بی اعتنائی رژیم به سرنوشت میلیونها هقان زحمتکش برخی محافل واقع بین را در کشورنگران داشته است . روزنامه " دنیای جدید " زیر عنوان " کشاورزی کوچک را حمایت و هدایت کنید " از جله مینویسد : " مهم اینست که کشاورزان بتوانند بآسانی از این وامها استفاده کنند و آنها را به مصرف کار کشاورزی برسانند . نه اینکه عده ای معین بنام مجتمع های بزرگ مسمی از وامها بگیرند " (دنیای جدید ، ۲۹ بهمن ۱۳۵۲) آقای دکتر ستاری استاد دانشگاه تهران مینویسد : " ... اینکه قسمت مسمی از فعالیتها و سرمایه گذار بهایب و از مجامع روستائی و بدون شرکت فعال آنان صورت میگیرد ، ضرورتاً باید به حقیقت مسمی نیز توجه کرد که در شرایط خاص ضمن تأیید مشروط اینگونه فعالیت ها آنها هم در چارچوب منطقی و اصولی ، مسئله مهم دیگری نیز مطرح میگردد ، بصورتی که امکان اعتقاد به پیش از حد و در بست باین قبیل اقدامات چندان به صلاح و مصلحت نیست ... میتوان در اجرای اینچنین سرمایه گذاریهای عظیم و متمرکز ، کمک و عنایت دولت در قالب و صورت مجتمع های روستائیس ... در تولید هرچه بیشتر قراورد های دامی و نباتی از طریق مطمئن و منطبق با شرایط موجود و برداشتی بنیادی گام برداشت " (کیهان ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۲) .

آمار دولت بی اعتنا به سرنوشت میلیونها هقان به سیاست حمایت همه سویه خود از زمینداران و سرمایه داران کلان ادامه میدهد ، تجدید نظر جدی در سیاست کنونی کشاورزی و اتخاذ سیاستی بسود هقانان ، بسود ایجاد واحدهای بزرگ دهقانی از طریق یکپارچه کردن زمین های آنها در درون شرکتهای تعاون تولید ، کمک مادی و فنی کافی به این شرکتهای متبذیل آنها به واحدهای بان تکنیک مدرن کشت و دامپروری شرط نخستین نجات کشاورزی از وخت روزافزون است . آیا دولت در این راه گام خواهد گذاشت ؟

ملکه — محمدی

یادی از جنبش دمکراتیک ۲۱ آذر

" تازمانیکه انسانها نتوانند هر جمعه ، هر گشته و هر وعده اخلاقی ، مذهبی ، سیاسی واجتماعی رابکاوند و در پشت آنها منافع این یا آن طبقه راتشخیر دهند ، همیشه در سیاست قربانی عامی فریب و خود فریبی خواهند بود " .

لنهن

روزیکه حکومت ملی د آذر رایجان تشکیل یافت برنامه خود را که برپایه برنامه فرقه د موکرات آذر رایجان تنظیم یافته بود بمجلس ملی تقدیم کرد . برچیدن د دستگاه یوسید د ولت و شالود هریر سازمان نوینی برپایه د موکراتیک ، نزدیک کردن د دستگاه د ولتی بمردم و شرکت دادن مردم د رامور اداره کشور از راه انجمنهای ایالتی و ولایتی د رراس مسائل مطروحه د برنامه قرارداداشت . بطوریکه بلافاصله پور از تاسیس فرقه د موکرات آذر رایجان ملی نخستین بیانیه فرقه تصریح شد بود مردم آذر رایجان میخواستند در درون ایران و بشرط مراعات کامل استقلال و تمامیت ارضی ایران کارهای خود را بدست گرفته ، فرهنگ ملی را از وضع اسفناک موجود بوضع مترقی و معاصر درآورند ، زبان آذر رایجانی در مدارس تدریس شود و به همراه زبان فارسی رسمیت دولتی داشته باشد ، خالصه جات دولتی و اراضی متعلق بملاکین مرتجعی که در خاکی آذر رایجان بسر میبردند بد هقانان واگذار گردد .

شعارهای بیانییه و برنامه د ولت ملی با توجه به تناسب نیروهای طبقاتی د درون کشور و در عرصه بین المللی تنظیم شده بود تا کلیه نیروهاییکه در وضع آن روز برای دفع حمله ارتجاع و احیای آزادیهای مصرح د قانون اساسی و استوار ساختن پایه های د موکراسی آمادگی داشتند در جنبش شرکت ورزند .

یادآوری میکنیم که مقارن پایان جنگ دوم جهانی اقتصاد ایران باد شواریهای جدی رویرو بود . در صنعت و کشاورزی بحران بچشم میخورد ، میلیسیو وضع مالی کشور را در هم ریخته بود برای آنکه زمینه را برای تحمیل وامهای اسارت آور فراهم سازد ، بیکاری و گرسنگی توده های زحمتکش شهر و روستا را تهدید میکرد .

هیئت حاکمه خیانت پیشه ایران بجای آنکه در اندیشه رفع مشکلات اقتصادی و مقابله با بحران و بیکاری باشد نیروهای خود را برای سرکوب مردم و بیایمال ساختن اندیشه آزادی که احزاب ، اتحادیه ها و دیگر سازمانهای د موکراتیک بدست آورده بودند بسیج میکرد ، صدرا لاشراف دشمن خونسبی د موکراسی ، برخلاف قانون و علیرغم اعتراض شدید نمایندگان توده و گروهی دیگر نمایندگان مجلس از آنجمله دکتر مصدق ، د رراس حکومت قرارداداشت . در آن موقع ارتش و ژاندارمری باشگاههای حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی را اشغال کرده بودند ، عده ای از فعالین حزب در زندان و ده هاتن از افسران جوان میهن پرست در تبعید بسر میبردند . برای مقابله با چنین وضعی بود که در

۲۱ آذر ۱۳۲۴ توده های زحمتکش آذربایجان برهبری فرقه دموکرات آذربایجان بپاخواستند و حکومت ملی تشکیل یافت .

فرقه دموکرات آذربایجان همواره براین نکته تکیه میکرد که در راه احیاء قانون اساسی گام بمیدان نهاده و خواستار آنست که در جارجوب این قانون از طریق انجمنهای ایالتی و ولایتی خود مختاری خلقهای ایران تامین گردد . چنانچه این انجمنها از اختیار اتلازم برخوردار باشند میتوانند بهمه کارهای ادارات دولتی نظارت کرده ، در مورد مسائل مالی ، فرهنگی و بهداشتی محل مستقلا تدابیر جدید اتخاذ نمایند . طبق قانون اساسی باید این حق بهمه خلقها و استانهای ایران داده شود .

ملی مذاکراتی که میان دولت قوام و نمایندگان جنبش آذربایجان صورت گرفت اعضا د دولت قوام باستناد قانون اساسی میکشیدند مسئله را بافسطه دگرگونه ساخته ، تقسیم اراضی رامیان قانون اساسی قلمداد کنند . نمایندگان آذربایجان توضیح میدادند که مواد مهم قانون اساسی موافیکه ناظر بر حقوق مردم است بغراموشی سپرده شده و برخی از مواد آن برای تامین دیکتاتوری رضاشاه تغییر یافته است ، توضیح میدادند که مردم آذربایجان بهمراه همه آزاد یخواهان ایران برای برانداختن استبداد قیام کرده ، قانون اساسی را بوجود آورده اند . اما ارتجاع ملی نیمقرن آنرا مسکوت گذاشته و مسائل گوناگون خلق را از حق حاکمیت محروم ساخته است ، اینک مردم آذربایجان میخواهد با جنبش دوم آن حق را احیاء کنند . قانون اساسی پس گرفتن اراضی از دست غاصبان و واگذاری این اراضی بد هقانان و کشاورزان را منع نکرده است . دولت نیز برای هم رنگ شدن با آذربایجان باید کار تقسیم اراضی را در همه استانها و شهرستانها علی سازه .

شاه هنگامیکه مجبور شد چهره خود را زیر ماسک اصلاحات پنهان سازد و کتاب " انقلاب سفید " چنین نوشت : " در زمان خانمانی گذشته رفتاری که در برخی موارد با این رعایا میشد واقعاً غیر انسانی و وحشیانه بود ، بسیار افاق میافتاد که خانهای محلی مستقیماً یا بوسیله مباشرین و پادای خود شان رعایا را میکشتند یا در جاهای خلق آویزمیکردند و گاه نیز این رعایا مجبور میشدند تحفه های انسانی نزد ارباب ببرند " .

این سؤال مطرح میشود مگر ذ الفقاری ها که بد ستورشاه و بد ست ستاد ارتش برای سرکوب جنبش د هقانان آذربایجان مسلح میشدند جزء این خان ها نبودند ؟ مگر روسای عشایر که در سراسر کشور برای سرکوب جنبش دموکراتیک خلق و اتحاد یه های کارگری مسلح میشدند جز این خانها نبودند ؟ مگر رفتار مباشرین و ربا پهلوی و ژاندارمها بد هقانان املاک مقصوبه رفتار واقعاً غیر انسانی و وحشیانه نبود ؟ مگر دولتهای مورد اعتماد شاه ، صدرا ها ، حکیمها نبودند که ژاندارمها را بد ستین شاه و تحت فرمان شوارتسکف بجان و مال و ناموس د هقانان آذربایجان مسلط میکردند ، و بد اد خوان آنان کوچکترین توجیهی نداشتند ؟ پاسخ همه اینها روشن است . د هقانان آذربایجان برای پادای دادن به ستگری خانها بپاخواستند و حق خود را گرفتند و اراضی آنها را باراد ه خویش تقسیم کردند . این حقایق تاریخی بیانگرایان واقعیت انکارنا پذیر است که خواست و هدف جنبش دموکراتیک

۲۱ آذر استقرار اصول آزادی آنهم نه تنها د آذربایجان بلکه د سراسر ایران بوده و همین امر است که بیمهر اسر امیرالایسم ، شاه ، فئودالها و مالکین بزرگ را بر میانگیخت و بهمین مناسبت است که علیرغم روزه های ارتجاعی و روغ پردازیهای روزنامه هائی مانند اطلاعات و کیهان ، طبقات و قشرهای میهن پرست و آزاد یخواه د سراسر ایران و در رجه اول طبقه کارگران جنبش ۲۱ آذر رشتتیا میکردند و خواستار آن بودند که اصلاحات دموکراتیک آذربایجان د نقاط دیگر نیز انجام پذیرد .

عقب نشینی ارتجاع در سراسر ایران نیز باینکه موقت بود و جنبه مانور داشت موبد این حقیقت است . تقسیم رایگان اراضی خالصه و املاک مالکین مرتجع میان دهقانان ، بکار انداختن کارخانه ها اقدامات جدی برای پیشرفت فرهنگ ، بهداشت ، آموزش و پرورش ، تاسیس دانشگاه ، اقدامات جدی برای آبادی شهرها ، مبارزه با بیکاری ، تنظیم و اجرای قانون مترقی بیمه و کار ، تأمین برابری حقوق زنان بامردان آن رشته اقداماتی است که در مدت کوتاهی یکسال بدست حکومت ملی بعمل آمد و ارتجاع ایران بشیرمانه آنرا " نقشه های شوم " میخواند .

اهمیت و عظمت این اقدامات هنگامی روشن میگردد که وضع مشخّر آن زمان و مشکلات فراوانی که در برابر حکومت ملی قرار داشت مورد توجه قرار گیرد . زیراهلا و هیرارجاع و امیرالیسم که باتعام قواعلیه جنبش بتوطئه های گوناگون دست میزدند حکومت ملی از لحاظ کمبود کادرهای مورد اعتماد با سواد و کاردان بسیار مضیق بود و روشن است که این مشکل در مدت تیکسال نمیتواند از میان بر داشته شود .

یکی از مسائلی که از طر فحکومت ملی آذربایجان مطرح شد مسئله خود مختاری ملی و از آنجمله مسئله زبان بود . روشن است که پیشرفت فرهنگ هرملتی با زبان مادری آن ملت بستگی دارد . نمیتوان باین مسئله سرسری پرداخت و بآن اهمیت نداد . مرد آذربایجان قرن است بزبان آذربایجانی سخن میگویند و هیچگونه دلیلی وجود ندارد بر آنکه از زبان مادری ، از زبانی که با شیردردن شده دست برداشته ، بزبان دیگری ولو بزبان شیرین فارسی سخن گویند . منحصصول بزبان مادری جنایت است و تنها عاقل و مغرر میتوانند تد ریسر زبانهای ملی را بموجب تجزیه ایران قلندار کنند . یک نثار اجمالی بکشورهای کثیرالطالع جهان نشان میدهد که هر قدر رسر ابری حقوق ملتها در درون این کشورها بیشتر مراعات گردد ، اتحاد این ملتها محکتر خواهد بود .

حزب مادرین دفاع پیگیر ابرابری حقوق ملتها و اقوامی که جمعیت کشور ایران را تشکیل میدهند علیه کلیه مآذرها ناسیونالیسم و شوینسم مبارزه میکند ، این ارتجاع است که میکوشد ناسیونالیسم کوتنه ژانه و تجزیه آلپانه را بران ایجا د تفرقه در صفوف نیروهای ضد امیرالیستی و تضعیف آنها مورد استفاده قرار دهد . ناسیونالیسم بورژوازی در جهان امروز سلاح مرتجعترین محافل امیرالیسم و ملیتاریسم بدل گردیده است ، قهرسرا در نثار بگیریم ، کمونیستمان این جزیره اهم از یونانی زبان یا ترک زبان بهمهراه همه کمونیستها و مردم آزاد یخواه و صلحدوست جهان از استقلال و تمامیت ارضی جزیره دفاع میکنند و این مرتجعترین عناصر ترک یا یونانی هستند که بهمهراه امیرالیسم برای تجزیه جزیره و محو استقلال آن میکوشند . کردستان عراق را در نثار بگیریم . کمونیست های کرد و عرب بهمهراه همه یمن پرستان عراق با فرد ابرابری کامل حقوق کرد ها و عربها و اتحاد برادرانه آنها در داخل کشور عراقند و این عناصر ناسیونالیست مرتجع کرد و عرب هستند که بتفرقه دامن میزنند و بالهام گرفتن از امیرالیسم و دستیارانش میکوشند مسئله ملی را از مسائل اجتماعی دیگر جدا کرده ، آنرا مافوق مبارزه با طبقاتی قرار دهند .

مارکسیسم — لنینیسم در عین توجه به اهمیت ویژه مسئله ملی آنرا مسئله ای مجزا از مبارزه با طبقاتی نمیداند . کمونیست ها هنگام تنظیم سیاست خود در مسئله ملی هم ضرورت پایان دادن به ستم و تبعیضات ملی را در نثار میگیرند و هم منافع طبقاتی پرولتاریا را .

ارتجاع ایران و بهمهراه آن برخی عناصری که خود را جزو ارتجاعی مخالفین رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک ایران جامیزنند میکوشند چنین وانمود سازند که تقاضای خود مختاری ملی ، تحصیل بزبان مادری و رفع ستم و تبعیضات ملی باتمامیت ارضی و وحدت تخلقهای ایران منافات دارد ، آنماید بنوسیله میکوشند

عمل جنایتکارانه سرکوب جنبش دموکراتیک خلقهای ایران را زیر پرده دفاع از تمامیت ارضی پنهان سازند .

زندگی ، فعالیت و جانپازی مردانه روز به ها ، سیامک ها ، حکمتجوها ، فریدون ابراهیمی ها ، قاضی ها و کلانتریها گواه بر آنست که پرشورترین میهن پرستان و مدافعین پیگیر استقلال و تمامیت ارضی ایران در صفوف حزب توده ایران و سازمان آن در آذربایجان فرقه دموکرات آذربایجان متشکل شده فعالیت میکنند .

فرقه دموکرات آذربایجان در گفتار و کردار علاقه تزلزل ناپذیر خود را به استقلال و تمامیت ارضی ایران ثابت کرده است . شادروان پیشه روی ملی ، سخنرانیهایی و نوشته های متعدد خود همواره روی این نکته تکیه میکرد که فکر جدائی از ایران یا دادن یک وجب از خاک ایران بکشورد یگری در میان نیست خواست مردم خود مختاری ملی است . وی ضمن افشاء توطئه های امپریالیستی با اشاره به گفتار راد یوانکارا چنین گفت : " ایران باید بیک کشور تمام معنی دموکراتیک مبدل گردد و این رژیم بدون جنگ و خونریزی در سراسر ایران تحقق پذیرد . اکنون مادر عین حفظ آزادی ملی خود بموی ایمن هدف رهسپاریم . ما هزاران دلیل و برهان در دست داریم برای آنکه در داخل ایران شریک سرنوشت ملت ایران باشیم ، خاطر ترک ها و دیگر دایه های مهربان جمع باشد ، آذربایجان در فکر جدا شدن از ایران نبوده و نخواهد بود ، ولی بدست خود خود را اداره خواهد کرد " .

احزاب کمونیستی و کارگری — بطوریکه ضمن سند مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری تصریح گردیده است — " بعنوان احزاب طبقه کارگر همه زحمتکشان در عین حال پرچمدار منافع واقعی ملی هستند ، برعکس این طبقات ارتجاعی اند که خائن براین منافع اند . بزرگترین خدمتی که احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داری با مرسوسیا لیسیم و انترناسیونالیسم پرولتری میکنند ، بقدرت رساندن طبقه کارگر و متحدین اوست " .

هیئت حاکمه ایران که تحکیم جنبش دموکراتیک آذربایجان را با محو و اضمحلال خود یکسان میدانست با اشاره و پشتیبانی امپریالیست های آمریکا و انگلیس و پنهانانه انجام انتخابات که بنا بر سر اعتراف شاه " همواره با انواع تقلب ها ، سوء استفاده ها ، تهدید ها و تطمع ها همراه " است با عزام واحد های ارتش و سرکوب و وحشیانه جنبش اقدام کرد و حبس و تبعید ، غارت و کشتار را برای ادامه اسارت خلق بکار انداخت و این جنایت ها را " نجات آذربایجان " نام نهاد .

تردیدی نیست که روز نجات آذربایجان خواهد رسید و آن روزی خواهد بود که همه مردم ایران دست در دست یکدیگر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی را برانندازند .

ح . جودت

۱۸۶۳۹ - ۸۰ مارک

۱۹۳۹/۲/۱ - ۱۰۰ مارک



تنگنای نیروی کار ماهر

یا فرزند مشروع رژیمی نامشروع

در کنفرانسی که در رامسر منعقد و تجدید نظر در برنامه پنجم برگزار شد و نیز در اظهارات و سخن رانیهای بعدی محافل رسمی دولت کمبود نیروی کار و بخصوص کمبود نیروی کار ماهر بزرگترین تنگنای اقتصادی کشور در جریان اجرای این برنامه اعلام شد. رژیم کنونی در تبلیغات خود مدعی است که افزایش ناگهانی میزان سرمایه گذاریها در نتیجه افزایش غیر مترقبه درآمد نفت علت اساسی پدید آمدن این تنگناست. دولت حتی کمبود نیروی کار را یکی از علل اساسی عدم قدرت جذب تمام درآمد نفتی در داخل کشور قلمداد میکند و میکوشد بازگرداندن بخش قابل ملاحظه از درآمد نفت میهن ما را به کشورهای امپریالیستی باین بهانه توجیه کند. دولت اکنون برای تامین کشور با نیروی کار در صدد جلب کارگران و کارشناسان خارجی است و در این راه به اقدامات وسیعی نیز دست زده و بقول یکی از محافل رسمی به "یورش" پرداخته است.

در اینکه ایران همیشه با کمبود نیروی کار ماهر (نه نیروی کار بطور کلی) در تمام سطوح مواجه بوده و این کمبود بخصوص در دوران رشد نسبتاً سریع اقتصاد کشور محسوس تر گشته است و در اینکه در چنین شرایطی افزایش ناگهانی امکانات ایران برای سرمایه گذاری مسئله کمبود نیروی کار ماهر و اقدام برای تامین کشور با کارهای علمی و فنی را باشدت بیشتری مطرح میکند، تردیدی نیست. ولی آیا کشور ما، چنانکه رژیم مدعی است، علاوه بر کمبود نیروی کار ماهر با کمبود نیروی کار بطور کلی نیز روبرو است؟ آیا دولت ایران تاکنون برای تامین کشور با نیروی کار ماهر از تمام امکانات واقعی کشور استفاده کرده است؟ علت اصلی وریشه ای کمبود نیروی کار ماهر چیست؟ استخدام کارشناسان خارجی در چه حدود و بوجه شرایطی جایز است؟ ما میکوشیم باین سئوالات پاسخ گوئیم.

بیکاری یا کمبود نیروی کار؟ دولت مدعی است که نه فقط در ایران بیکاری وجود ندارد، بلکه برای اجرای برنامه پنجساله جدید، کشور ما از لحاظ تعداد نیروی انسانی بابرگترین دشواری روبرو خواهد شد. این ادعای دولت بر چه پایه ایست؟ در برنامه پنجم (پیر از تجدید نظر) دولت بر آن بوده که برای اجرای این برنامه در کشور ما به ۱۴ میلیون نیروی کار جدید احتیاج خواهد داشت. و از آنجا که طی دوران پنجساله برنامه، در نتیجه رشد طبیعی نفوس ۱۴ میلیون نفر به جمعیت فعال کشور افزوده خواهد شد، عرضها و تقاضای نیروی کار با هم برابر بوده و کشور ما از لحاظ تامین کمی نیروی کار با دشواری روبرو نخواهد بود. اکنون پیر از تجدید نظر در برنامه پنجم و افزایش میزان سرمایه گذاریها، دولت میگوید که کشور ما طی این برنامه بجای ۱۴ میلیون نفر به ۲۱ میلیون نفر احتیاج خواهد داشت و چون در این مدت عرض نیروی کار همان ۱۴ میلیون نفر خواهد بود، لذا تقاضا بر عرضه فزونی گرفته و ۷۰۰ هزار محل کار خالی باقی خواهد ماند که پر کردن این جای خالی از منابع داخلی با دشواری فراوان روبرو خواهد

شد . بطوریکه از اظهارات مقامات رسمی برمیآید ، دولت برای پرکردن این باصلاح جای خالی در نظر دارد از کشورهای نظیر قبرس و یونان به‌وارد کردن کارگرمبردازد . کیهان هوائی از قول یکی از مقامات مسئول مینویسد : " اکنون در قبرس وضع خاصی حکمفرماست و بسادگی میتوان تا ۲۰۰ هزار نفر نیروی انسانی پرورده این کشور را به ایران کشاند " (۱) .

بررسی واقعیت‌های موجود نشان میدهد که نه ادعای اولیه دولت درباره برابری عرضه و تقاضای نیروی کار که در واقع بمعنای برافزادن بیکاری است ، درست بوده و نه ادعای تازه دولت درباره کمبود نیروی کار ، ادعای دولت درباره برابری عرضه و تقاضای نیروی کار در برنامه اولیه باینجهت نادرست بود که علاوه بر ۱۶ میلیون نفری که در اثر افزایش نفوس به جمعیت فعال کشور افزوده میشد صد ها هزار نفر در همان آغاز برنامه پنجم در مین مابیکار و نیمه بیکار بودند ، که دولت وجود آنان را در برنامه تنظیمی خود نادیده گرفته بود . در سال ۱۳۵۱ یعنی سال پایان برنامه چهارم و در زمانی که دولت مشغول تنظیم برنامه پنجم بود ، خود محافل رسمی و ذیصلاحیت دولت بوجود صد ها هزار بیکار در کشور معترف بودند . چنانکه امیرحسین فرزانه ، معاون نیروی انسانی وزارت کار که عبدالمجید مجیدی ، رئیس کنونی سازمان برنامه و بودجه در اسرآن قرار داشت ، در کنفرانس عمومی کار صریحاً اعلام داشته بود : " تعداد بیکاران آشکار و بیکاران فعلی کشور از ۵۵۰ هزار نفر بیشتر است و اگر گروه کمکاران را باین جمع بیفزاییم قدر مطلق تعداد بیکاران و کم کاران بسیار بالا میرود " (۲) بعلاوه همه ساله ده ها هزار نفر روستایی در نتیجه ازدست دادن زمین و کارویا در جستجوی زندگی بهتر روستاها را رها کرده و برای کار به شهرها روی میآورند . طبق پیش بینی مقامات مسئول ، با آنکه طی برنامه پنجم رشد متوسط جمعیت کشور ۳٫۹ درصد خواهد بود ، رشد جمعیت روستایی از ۱٫۲ درصد تجاوز نخواهد کرد . این وضع بطور عمد معلول مهاجرت روستائیان به شهرها است . در نتیجه این مهاجرت طی پنج سال برنامه پنجم لااقل ۵۰۰ هزار نیروی انسانی در جستجوی کار جدید به شهرها رها خواهند کرد . رژیم کنونی وجود این گروه معطیم را نیز در برنامه خود نادیده میگیرد . باین ترتیب در برنامه اولیه ، علیرغم ادعای دولت ، نمیتوانست صحبت از برابری عرضه و تقاضای نیروی کار که بمعنای برافزادن بیکاری است ، در میان باشد . به همین ترتیب نیز ادعای تساه دولت درباره کمبود ۲۰۰ هزار نیروی کار در نتیجه اجرای برنامه جدید پنجم بی پایه است .

درباره امکانات کشور برای بسیج نیروی کار توجه بواقعیت زیر نیز حائز اهمیت است . در آغاز برنامه پنجم ، در ایران فقط ۲٫۹ درصد جمعیت کشور را لحاظ اقتصادای فعال بودند و در برنامه تجدیدنظر شده (در صورت اجرا) این رقم به ۳٫۱ درصد خواهد رسید . ولی نسبت جمعیت فعال به تمام جمعیت در کشورهای پیشرفته ۵۰-۴۰ درصد و در کشورهای نظیر هند ۳۹ درصد است . از راه سرمایه گذاریهای جدید و استفاده از این امکان بالقوه میتوان میلیون ها نفر دیگر را بفعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جلب کرد و باین کار رشد اقتصادی و سطح زندگی توده مردم را به میزان غیرقابل تصویری برای رژیم کنونی بالا برد . چنانکه می بینیم ادعای رژیم درباره برافزادن بیکاری و بطریق اولی درباره کمبود نیروی کار کاملاً بی پایه است . در شرایطی که در مین مابیکار و نیمه بیکار وجود دارد و برای استفاده از ذخایر نیروی انسانی امکانات وسیعی در اختیار ما است ، وارد کردن کارگر از خارج جز خیانت بمصالحات و بهر دم ایران مفهوم دیگری نخواهد داشت .

(۱) کیهان هوائی ، شماره ۹۵ ، ۴ آبان ۱۳۵۳ ، ص ۱۰ .

(۲) اطلاعات ، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۱ .

کمیود مهارت هاوظایف آن

چنانکه گفتیم ، ایران از لحاظ کادر علمی و فنی و مپور کلی نیروی کار ماهر با کمیود جدی روبرو است . اقدامات دولت در زمینه آموزش نیروی کار و تربیت کادر علمی و فنی در تمام سطوح ، علیرغم تبلیغات رژیم در باره " انقلاب آموزشی " ، نتوانست زیربنای آموزشی لازم را برای رشد و تکامل کشور بوجود آورد . آمار های مربوط به آموزش کشور در آغاز برنامه پنجم وضع اسف بار زیربنای آموزش کشور را نشان میدهند . طبق این آمار ها در سال تحصیلی ۱۳۵۱/۵۲ فقط ۶۸ درصد کودکانی که در سن آموزش ابتدائی هستند ، به مدرسه میرفتند . نیمی از این عده را نیز با صلاح سواد آموزان کلاس های سیاهی تشکیل میداد که مفهوم واقعی آموزش ابتدائی در باره آنها صادق نیست . دوره ها را هنعائی ، آموزش متوسطه عمومی ، آموزش متوسطه عمومی و فنی نیز به ترتیب ۳۴ ، ۱۸ ، ۱۹٫۵ درصد گروه های سنسی مربوطه را شامل میشد . در این سال بهر ده هزار نفر از جمعیت کشور فقط ۳۴ دانشجو میرسید که در مقایسه با کشوری نظیر جمهوری شوروی تاجیکستان (۴۸ نفر) عقب ماندگی شدید آموزش عالی را در زمینه نشان میدهند . بدیهی است با این زیربنای ضعیف ف آموزش تأمین کشور با نیروی کار ماهر ، بخصوص با کادر علمی و فنی کاری است بسود شوار .

کم توجهی رژیم کنونی بمسئله بسیار مهم تأمین کشور با نیروی کار ماهر بعدی است که حتی خود مقامات مسئول نیز در اسناد رسمی که معمولاً در وزارتید تود ه مردم قرار دارد ، ناگزیرند بدان اعتراف کنند . مثلاً در گزارش برنامه پنجم (پیش از تجدید نظر) در جائیکه نتایج حاصله از اقدامات گذشته دولت در زمینه آموزش مورد ارزیابی قرار میگردد ، چنین گفته میشود : " انطباق نظام آموزشی با نیاز های رشد اقتصاد و اجتماعی کشور بکندی انجام گرفت و این آهنگ نتوانست جوابگوی مهارتها ی مورد نیاز رشد صنعت و خدمات و کشاورزی باشد و صلاحیت های علمی و فنی لازم را بموقع آماد ه سازد . توسل به آموزش های کوتاه مدت و آموزش های غیر مدرسه ای و خرید خدمات فنی و علمی خارجی در باره موارد گواه این نقض است " (۱) .

رژیم کنونی در جائی هم که ناگزیر به اعتراف میشود ، علن اصلی وعده این عقبماندگی را پنهان میدارد . چنانکه در همین گزارش گفته میشود : " مسائل مربوط به آموزش فنی و تربیت حرفه ای ، از تعدد واحدها تا جرائی و درگیر بودن آنها با مقررات دست و پا گیر و عدم ارتباط متقابل بین واحدهای آموزشی و واحدهای تولیدی و خدماتی ناشی میشود " (۲) . ولی باید گفت که مجموع سیاست های اقتصاد و اجتماعی رژیم ، از جمله سیاست آموزش آن عامل عمده تعامنا بسامانی های مینموسا و از جمله در زمینه تربیت کادر علمی و فنی است . در این میان بخصوص سیاست نظامی رژیم کسه باعث اشلاف میلیاردها درآمد کشور میگردد و بران رشد سریع اقتصاد و اجتماعی و بالا رفتن سطح زندگی و تأمین حوائج آموزشی و بهداشتی مردم امکانات دولت را محدود مینماید ، نظر تخسیری عظیمی ایفاء میکند . در جریان برنامه چهارم کل اعتبارات آموزش کشور از جمله بودجه عمرانی و بودجه جاو ۱۳۴۲ میلیارد ریال بود ولی هزینه های مستقیم نظامی فقط از محل بودجه جاری رقمی بیش از ۳۲۰ میلیارد ریال را تشکیل میداد ، یعنی هزینه های مستقیم نظامی ۲۵۰ برابر تمام هزینه های آموزش کشور بود . برای بی بردن بعضی از این نا هنجاری عظیم کافی است به هزینه های اتحاد شوروی در این د مورد توجه کنیم . اتحاد شوروی طی پنجسالی که تقریباً همزمان با دوره برنامه چهارم ایران بود ، برای آموزش علوم ۸۴۶ میلیارد ویران مورد فاعی ۶۶۲ میلیارد ریال مصرف

(۱) برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶-۱۳۵۲ ، آبان ۱۳۵۱ ، ص ۶۶۱ .

(۲) همانجا ، ص ۶۶۳ .

کرده بود ، یعنی هزینه دفاعی این کشور فقط دو سوم هزینه آموزشی آنرا تشکیل میداد . چنانکه می بینیم تفاوت آرزومین تا آسمان است . ارشتر نه فقط از راه بلع بخش عظیمی از درآمد ملی بود چه دولت بر شد همه جانبه میهن با آژانجمله در زمینه تربیت کادر علمی و فنی لطمه میزند ، بلکه از راه جذب عد فکتری از تحصیل کرده ها و کادر علمی و فنی زیان جبران ناپذیر دیگری بشکست و وارد میسازد . چنان که می بینیم خود رژیم کنونی عامل اصلی کمبود نیروی کار ماهر در کشور است .

استفاده از کارشناسان در اینکه کشور ما بعلمت کمبود محسوس کادر علمی و فنی تا مدتی ناگزیر است از کارشناسان خارجی استفاده کند ، نمیتوان تردید داشت . ولی مسئله اساسی در اینجا حدود و دامنه و شرایط جلب کارشناسان

خارجی

خارجی ونحوه استفاده از آنان در ایران است . جلب بی بند و بار کارشناسان خارجی ، بدون استفاده از تمام امکانات واقعی داخلی کشور ، علمی است نادرست . هم اکنون عد فکتری از کادرهای علمی و فنی ما جذب دستگاه های اداری و بخصوص نظامی رژیم شده اند که از آنان در امور تولیدی و پژوهشی استفاده نمیشود . تعداد فراوانی دانشمند و کثرومهندس ایرانی پس از پایان تحصیل در خارج جذب بزرگترین کشورهای سرمایه داری شده اند و در شرایط کنونی درصد بازگشت به میهن خود نیستند . هزارها دانشجوی ایرانی بدون برنامه و در نظر گرفتن نیازهای واقعی کشور در اروپای غربی و امریکاه تحصیل مشغولند و با احتمال زیاد جمع کثیری از آنان نیز با ایران باز نخواهند گشت . علاوه بر این گروه عظیم که در خارج تحصیل کرده و با می کنند ، سالانه عد زیادی از فارغ التحصیلان داخلی نیز ایران را ترک کرده و جذب کشورهای امپریالیستی میگردند . گروه " بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت " ، علیرغم تمام کوشش که در جلادادن رژیم مغفور کنونی بگام میبرد ، در یکی از گزارش های خود اعلام کرده است که فقط امریکاییهتتهای نیسی از فارغ التحصیلان پزشکی ایران را بخود جذب میکنند (۱) . ما بدین اینکه با عمل این قبیل ایرانیان کوچکترین موافقتی داشته باشیم ، باید بگوئیم که شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور و بخصوص ترورواختا قی که رژیم جنایتکار کنونی در ایران راه انداخته علت اصلی فرار این مغزهاست . کشور ما با استفاده کامل از تمام امکانات موجود ، که بدین تحول بنیادی در نظام کنونی میسر نیست ، میتواند نیاز کشور را بکارشناسان خارجی بحد اقل برساند . بعلاوه در شرایطی که جامعه ما با کمبود کادر علمی و فنی روبرو است ، گروه عظیمی از کارشناسان نظامی و جاسوسی و شکنجه و آدم کشی کشورهای امپریالیستی با دریافت حقوق های گزاف بر تمام دستگاه های نظامی و " امنیتی " رژیم جنگ انداخته اند که با اخراج آنان و استخدام کارشناسان فنی و علمی لازم برای کشور بجای آنان میتوان دامنه استخدام کارشناسان جدید را باز هم محدود تر کرد .

ولی رژیم شاه با سیاستهای ضد ملی و ضد موکراتیک خود از سوسی موجبات فرار مغزها را فراهم میسازد و نیروی بسیاری از کادرهای علمی و فنی کشور را در ارتش و دستگاه های اداری خود بهسدر میدهد و از سوسی دیگر بمجلب بی بند و بار کارشناسان غربی آنها را " حقوق و مزایای بالا تر از استانداردها ی بین المللی " (۲) میبرد از د . رژیم شاه در اینجا نیز ، چنانکه در مورد فرآورده های کشاورزی عمل میکند ، سهل ترین و در عین حال زیان بخش ترین راه ها را انتخاب کرده است .

رژیم کنونی برای جلب کارشناسان ، بطور عمد به کشورهای امپریالیستی متوسل میشود و در موارد بسیار مهم و حساس بجای استخدام مستقیم آنان با کمپانی ها و موسسات انحصاری قرارداد می بندد .

(۱) کیهان هوائی ، شماره ۸۶ ، ۲ شهریور ۱۳۵۳ ، ص ۳ .

(۲) کیهان هوائی ، شماره ۹۴ ، ۲۷ مهر ۱۳۵۳ ، ص ۱ .

قرارداد پاکتسرسیوم نفت و کمپانی آناکوند ابرای باصلاح " خرید خدمات " در رشته های نفت و مس و با قرارداد با شرکت های مشاور خارجی برای انجام بررسی ها و پژوهش ها و تهیه طرح های مختلف از نمونه های آنست . این نوع قرارداد ها معمولاً شرایط غیر مساعدی به کشور تحمیل میکند و باعث وابستگی آن میگردد . کارشناسانی که باین نحو است خدام میشوند ، پیش از آنکه در کمنافع ایران باشند ، در فکر کمپانی ها و موسسات خود هستند و در واقع بمثابة عاملین کمپانی ها و موسسات متبع خود عمل میکنند ، طرح های غیر اقتصادی و تجهیزات را تقیعت بسود موسسات خود و بریان ایران بکشور ما تحمیل میکنند . در چنین شرایطی جلب کارشناسان خارجی از کشورهای امپریالیستی وسیله دیگری برای بازگرداندن درآمد نفتی کشور از راه تحمیل طر ح ها و تجهیزات کمپانی های خارجی و دریافت حقوق و مزایای گراف خواهد بود .

کارشناسان غربی که فقط در کمنافع خود و موسسات خود هستند ، معمولاً از انتقال تجربه و مهارت به کادرهای ایرانی و یا تربیت کارگران ماهر امتناع میورزند . این واقعیتی است که حتی حزب حاکم دولتی نیز بآن اعتراف میکند : " مستشاران خارجی که در ایران خدمت میکنند ، بمنظور استفاده بیشتر از حقوق های گراف از موختن فنون لازم به همکاران ایرانی خود دارن میکنند و اکثر اشخاص بی صلاحیت را به معاونت خود بر میگزینند " (۱) .

استفاده از کارشناسان خارجی باید بمثابة يك چاره جوئی موقت تلقی شود و برای تربیت کادر علمی و فنی و بطور کلی نیروی کار ماهر بی نیاز کردن هر چه سریعتر کشور از کارشناسان خارجی باید از تمام امکانات موجود بنحو همه جانبه ای بهره برداری بعمل آید . تا مین اعتبارات لازم برای آموزش در بود جفهرانی کشوریکی از شرایط اساسی تربیت نیروی کار ماهر در کشور است . ولی رژیم کنونی حتی در برنامه تجدید نظر شده خود نیز بی توجهی خود را بر رشته آموزشی نشان داده است . با اینکه در برنامه پنجم تجدید نظر شده مجموع سرمایه گذاریهای ثابت دولتی بیش از د و برابر افزایش یافته و اعتبارات ساختمان های دولتی که قسمت بزرگی از آن مربوط به ساختمان های نظامی است از ۱۱ میلیارد ریال به ۳۳۰ میلیارد ریال بالغ گردیده ، یعنی بیش از سه برابر شده است ، اعتبارات بخش آموزشی از ۱۲۲ میلیارد ریال به ۱۳۰ میلیارد ریال خواهد رسید ، یعنی فقط ۲ درصد افزایش خواهد یافت . طبیعی است با چنین اعتبارات محدودی نمیتوان معضل نیروی کار ماهر را در کشور ما در حداقل زمان حل کرد .



خلاصه کنیم - در ایران ، برخلاف ادعای رژیم ، معضلی بنام معضل کمبود نیروی کار وجود ندارد . آنچه کشور ما بآن دست بگیریان است ، معضل بیکاری آشکار و پنهان و استفاده نامعقول از امکانات نیروی انسانی میهن ما است .

معضل نیروی کار ماهر واقعیتی است که پیش از آنکه معلول سرعت رشد و افزایش سرمایه گذاریها باشد ، نتیجه ناهماهنگی در رشد و تکامل جوانب مختلف فعالیت اجتماعی و اقتصادی و پیش از همه ناهماهنگی میان آموزش و نیازمندیهای رشد اقتصادی و اجتماعی کشور است . این ناهماهنگی نیز مانند تمام ناهماهنگی های دیگر معلول ماهیت نظام اجتماعی حاکم بر ایران است که سرشت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم سیاسی موجود ، تاثیر منفی آنرا و چندان میکند .

مسعود

جنبش دانشجویان ایرانی

راه خود را به پیش می‌گشاید

بمناسبت ۱۶ آذر، روز شهیدان دانشجو

۱۶ آذر، روز شهیدان دانشجو فرصت مناسبی است برای آنکه همراه با بزرگداشت شهیدان دانشجو که به برکت رژیم ترور و اختناق تعدادشان از آن سمتی که در روز تاریخی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ جان خود را در نخستین جنبش اعتراضی بر ضد رژیم کودتا زدست دادند، اینک به دهه هجرت می‌رسد - تجارب مبارزات دانشجویی جمع بندی شود و نتیجه این جمع بندی فرا راه مبارزات آینده قرار گیرد. در واقع این بهترین تجلی است که می‌توان از دانشجویان شهید کرد. زیرا شهیدان دانشجو جان خود را، گرانبهارترین سرمایه زندگی خود را، قهرمانانه و بیدریغ برای آن ایثار کردند که جنبش را به پیش برانند. اگر مبارزان دانشجو بتوانند با درس گرفتن از مبارزات گذشته، جنبش را گسترش دهند و گام به گام به پیش برانند، پیمان خویش را با پیشتازان شهید خود برآستی و درستی تجدید کرده اند.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگرایان، که همواره در جنبش دانشجویان ایرانی نقش اساسی و گاه قطعی داشته است، از یکسواز جنبش دانشجویان ایرانی برای نیل به هدفهای صنفی و سیاسی خاص آن پشتیبانی میکند و از سوی دیگر جنبش دانشجویان ایرانی را بسود جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران، بسود نهضت کارگری ایران تقویت مینماید. مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی توده ای که در کنار احمد قندی مصدق با گلوله ترکان شاه شهید شدند و هوشنگ تیزابی که راه حزب توده ایران را برگزید و مانند عده ای از دانشجویان هوادار، "مجاهدین خلق" و "جریکهای فدائی خلق" زیر شکنجه سازمان امنیت شاه به شهادت رسید، پیوند حزب توده ایران را با جنبش دانشجویان ایرانی، پیوند دانشجویان توده ای را با سایرین مبارزان دانشجویی خون خود آبیاری کرده اند. با پیروی از آن وظایف و این پیوند است که بمناسبت ۱۶ آذر، در برابر خاطره تابناک شهیدان دانشجو سر تعظیم فرود میآوریم و در همان حال میگوئیم سهم خود را در جمع بندی تجربه مبارزات گذشته دانشجویی برای گسترش و تعمیق مبارزات آینده با بیان برخی نکات در این زمینه، ادا کنیم.

گسترش روز افزون جنبش دانشجویی در ایران

خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی در ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران داشته، همیشه مایه نگرانی ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی بوده و نفرت و کینه آنها را نسبت به این جنبش برانگیخته است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای ارتجاع ایران و امپریالیسم بود که از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان ایرانی عملی سازند. بخون کشیدن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نخستین ضربه برای نیل به این هدف بود. ولی بدیهی است که رژیم کودتا به این نخستین ضربه، با وجود سنگینی و خونین بودن آن،

اكتفا نكرد. در اين بهست سالی كه از رژیم كودتا میگذرد، دانشگاههای ایران عللاً تحت نظارت سازمان امنیت قرار گرفته، بارها اشغال نظامی شده و چندین بار و چندین ماه تعطیل گردیده‌اند، صد ها و صد ها نفر از دانشجویان از دانشگاهها اخراج شده، بعنوان "مجازات" بخدمت سربازی اعزام گردیده و یزندان افتاده و دهانفرد بر سر خورد با پلیس، زیر شکنجه و درمیدانهای اعدام به قتل رسیده‌اند. رژیم در همانحال این ترور پلیسی را با عوامفریبی‌های گاه ابلهانه و گاه زیرکانه نیز همراه ساخته است. ولی اینكه پرازیمست سال به جرات میتوان گفت كه رژیم ترور و اختناق در سر كوب و با جلب جنبش دانشجویان ایرانی باشكست قطعی روبرو شده است، زیرا هم آن ترور و هم این مردم فریبی به تنهایی نشانه آنست كه جنبش دانشجویان ایرانی وجود دارد، و نه فقط وجود دارد، بلكه هم در سطح و هم در عمق بطور روزافزونی گسترش مییابد.

صرف نظر از واكنش رژیم، تظاهرات گسترش در سطح را میتوان در تعدد و افزایش اعتراضات و تظاهرات دانشجویان بهمناسبتهاى مختلف و در فرصت‌های گوناگون، در كشانده شدن قشرهای جدیدی از دانشجویان به مبارزه، در همگانی شدن مبارزه در تمام دانشگاههای ایران، و تظاهرات گسترش در عمق را میتوان از رشد آگاهی قشرهای هر چه وسیع‌تری از دانشجویان، در عمیق‌تر شدن خصلت ضد امپریالیستی و دموكراتيك مجموعه جنبش، در پختگی شعارها، شیوه‌ها و اقدام‌ها مشاهده كرد. و اگر توجه داشته باشیم كه این گسترش در سطح و در عمق علیرغم تشدید رژیم ترور و اختناق صورت می‌گیرد، اهمیت آن بیشتر میشود. بررسی علل این تكامل است كه میتواند جنبش را با زهم بسط و عالی‌تری ارتقاء دهد.

رشد آگاهی دانشجویان

آگاهی دانشجویان نسبت به گذشته افزایش یافته و همچنان روبه افزایش است. این واقعیت را در سه زمینه میتوان مشاهده كرد:

۱- رژیم، ترور پلیسی را با عوامفریبی و حتی اقدامات معین رفرمیستی همراه ساخته است. هدف رژیم آنست كه از يك طرف با تهدید و ارباب و از طرف دیگر با تحبیب و تطمیع دانشجویان را بایا بسود خود جلب كند و بالا اقل آنها را واداره سكوت نماید. ولی رژیم در هر دو زمینه باشكست قطعی روبرو شده است. ترور پلیسی با وجود تلفات و قربانیهای فراوانی كه بهمراه داشته، نتوانسته است مقاومت دانشجویان را درهم شكند و جنبش دانشجویی را سر كوب كند، و ناباوری به "انقلاب شاه و مردم" در میان قشرهای هر چه وسیع‌تری از دانشجویان گسترش مییابد. دانشجویان به سیاست ضد ملی و ضد دموكراتيك رژیم بیش از پیش می‌پسند و برای مبارزه بر ضد این پستیاست بیش از پیش آمادگی نشان میدهند.

۲- جنبش دانشجویی در ایران، بر انحرافات، كج رویها و اشتباهات در داخل خود غلبه می‌یابد. تظاهرات این رشد را از جمله در توجه به مبارزه صنفی و انتخاب شعارهای مناسب صنفی، در پیوند دادن مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی، در انتخاب شعارهای مناسب سیاسی، در تلفیق مبارزه صنفی و وطنی، در گسترش پیوند ها و اتحادها، مردم، در تلاش برای متحد ساختن نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتور می‌توان مشاهده كرد.

۳- گرایش به افكار سوسیالیستی روبه افزایش است. این گرایش را هم در سطح و هم در عمق میتوان مشاهده كرد. در سطح به این معنی كه سوسیالیسم بعنوان تنها راه واقعی برای نیل به تحول بنیادی در جامعه، برای ساختمان جامعه‌ای آزاد و مستقل و فارغ از استثمار، فقر و جهل از طرف قشرهای هر چه وسیع‌تری از دانشجویان پذیرفته میشود. در عمق به این معنی كه در میان انواع

سوسیالیسمی که وجود دارد و عرضه میشود ، گرایش به سوسیالیسم علی ، گرایش به مارکسیسم - لنینیسم روزافزون است .

پیوند مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی

پیوند بین مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی یکی از بزرگترین های هر جنبش توده است ، و جنبش دانشجویان ایرانی بنوبه خود با این بزرگترین مواجه بوده و هست . اگر توجه داشته باشیم که جنبش دانشجویی ، مانند هر جنبش توده ای دیگر ، از افرادی با درجه ای گوناگونی از آگاهی سیاسی و اجتماعی و وابستگی های گوناگون سیاسی واید تولید یک تشکیل میشود ، آنوقت مسئله اصلی در این پیوند آنست که چگونه میتوان اکثریت هر چه وسیعتری از دانشجویان رانه فقط به مبارزه در راه تحقق خواسته های مشترک صنفی ، بلکه در عین حال به مبارزه در راه خواسته های مشترک سیاسی جلب کرد . سخن دیگر چگونه میتوان همان خصلت توده ای را که هر مبارزه صنفی داراست - و باید دارا باشد - در مبارزه سیاسی نیز حفظ کرد . و این البته کار ساده ای نیست .

حل درست و موفقیت آمیز این مسئله قبل از هر چیز به سطح و درجه رشد مجموعه جنبش و آگاهی ، کاردانی و نیروی پیشاهنگ جنبش وابسته است . به همین جهت در این زمینه امکان بروز و انحراف وجود دارد ؛ انحراف راست از جانب کسانی است که مبارزه صنفی را مطلق میکنند و می خواهند جنبش دانشجویی را به مبارزه در راه خواسته های صنفی محدود سازند ، و انحراف " چپ " از جانب کسانی است که مبارزه سیاسی را مطلق میکنند و میخواهند از جنبش دانشجویی حزب خاص بایند تولیدی خاص بسازند . در اینجا البته صحبت بر سر بروز اشتباه در این هر دو زمینه نیست ، که ممکن است در این یا آن مورد معین از جانب مبارزان دانشجویی پیشاهنگ نیز روی دهد . مسئله بر سر برخورد اصولی به ماهیت ، خصلت و وظائف جنبش دانشجویی است که از یک سیستم فکری مسر چشمه میگیرد . برای این امر است که مظهر انحراف راست معمولاً عناصر سازشکار و وابستگان بورژوا اند و مظهر انحراف " چپ " عناصر و گروه های چپ رادیکال .

تا همین گذشته نزدیک چپ روی در جنبش دانشجویان ایرانی انحراف عمده بود . این انحراف بطور عمده بصورت نفی مبارزه صنفی ، نفی استفاده از امکانات علنی و طرح آن شعارهای سیاسی که یافقط پیشاهنگ را جلب میکرد و یاد لحظه و مورد معین اصولاً نامناسب و نادرست بود ، بروز میکرد . نتیجه این بود که اقدام محدود میماند ، پیروزی و لونسبی بدست نمی آمد ، تلفات بیش از اندازه لازم بود و گاه به رژیم برای سرکوب خشونت آمیز جنبش بهانه میداد .

ولی از جندی پیش با منفرد شدن منظم عناصر منحرف ، با تصحیح اشتباه از جانب عناصر اشتباه کار ، ولی صادق و با حسن نیت ، با تجربه اندوژی از مبارزات گذشته ، توجه به مبارزه صنفی و تلفیق ماهرانه مبارزه صنفی با مبارزه سیاسی بیش از پیش افزایش می یابد . مبارزان دانشجویی بیش از پیش درمی یابند که چگونه مبارزه صنفی به افزایش آگاهی توده های دانشجویی ، به کشاندن آنها به مبارزات اجتماعی و به تشکیل آنها کمک میکند . آنها درمی یابند که چگونه مبارزه صنفی در شرایط ترور و اختناق میتواند بسرعت به مبارزه سیاسی تبدیل شود و تبدیل هم میشود . آنها بیش از پیش لحظه مناسب را برای طرح شعارهای سیاسی مناسب و تلفیق آن با شعارهای صنفی مناسب می یابند و از آن با مهارت استفاده میکنند . پیوند دادن اعتراض به خرید اسلحه از آمریکا و بستن کسرسیوم غارتگر با خواست لغو حق ثبت کنگرعه عمومی ، اعتراض به شهریه های سرسام آور و طرد سازمان امنیت از مساحت دانشگاه ، که در دو سال گذشته صورت گرفت ، انعکاسی از این واقعیت است . درستی و عمر بخش چنین روش را در گسترش جنبش دانشجویی در مبارزه با خراطین خواسته ها و

نظائر آن میتوان مشاهده کرد .

تلفیق مبارزه مخفی و مبارزه علنی

در شرایط ترور و اختناق ضرورت وجود سازمانهای مخفی حتمی است . بدون سازمان مخفی هیچ مبارزه ای از پیشتر نمیروید . در همانحال استفاده از امکانات قانونی و علنی برای پیشبرد مبارزه نیز تردید ناپذیر است ، زیرا بدون این استفاده ، امکان تماس با توده ها ، امکان تجهیز و تشکیل و به مبارزه گماندن توده ها بعد اقل تقلیل می یابد . و این مانع گسترش مبارزه است .

نکته دیگر اینکه در شرایط ترور و اختناق سازمانهای مخفی علی الاصول سازمانهای سیاسی هستند ، چون هرگونه فعالیت علنی از آنها سلب شده است ، و سازمانهای توده ای باید علنی باشند چون در غیر این صورت خصلت توده ای خود را از دست میدهند . ولی رژیم ترور و اختناق حتی فعالیت علنی سازمانهای توده ای را موقتاً هم تحمل نمیکند . در شرایطی اصولاً هرگونه فعالیت علنی را ممنوع میکند (مانند سالهای پیرازکود تا ۲۸ مرداد) و در شرایطی که مجبور میشود ، فقط به سازمانهای توده ای ساخته خود و یا تحت کنترل خود اجازه فعالیت علنی میدهد (مانند وضع کنونی) در چنین شرایطی وظیفه سازمانهای سیاسی مخفی و مبارزان انقلابی آنست که در عین مبارزه برای تشکیل سازمانهای توده ای علنی ، در سازمانهای موجود ، ولو آنکه ساخته رژیم و یا تحت کنترل رژیم باشند ، فعالانه شرکت کنند و از تمام امکانات این سازمانها برای دفاع از منافع توده ها ، برای آگاه ساختن آنها ، برای تجهیز و تشکیل آنها و برای جلب آنها به فعالیت انقلابی استفاده کنند . در جنبش دانشجویی در ایران تا همین گذشته نزدیک استفاده از امکانات قانونی و علنی و شرکت در سازمانهای علنی ساخته و یا تحت کنترل رژیم ، به عنوان اینکه گویا این روش انقلابی نیست ، رد میشد . ولی با غلبه برجپ روی ، اینک بند ریج توجه به استفاده از امکانات قانونی و علنی و تلفیق مبارزه مخفی و علنی افزایش می یابد . توجه به این مسئله امکانات جدیدی را برای گسترش جنبش دانشجویی بوجود آورده و می آورد .

پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق

جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است . در این واقعیت تردیدی نیست . ولی با گفتن و تصدیق این واقعیت ، مسئله حل نمیشود . جنبش دانشجویی فقط زمانی واقعاً بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است که با مبارزه صنفی و سیاسی خود به تقویت و پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران کمک کند . و این فقط زمانی ممکن است که مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی با منافع و مصالح جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران منطبق باشد ، که جنبش دانشجویی از خواستهها و مبارزات سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک پشتیبانی کند و بتواند متقابلاً پشتیبانی طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک را از خواستهها و مبارزات خود جلب نماید . بسخن دیگر فقط حفظ و تحکیم و گسترش پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که میتواند هم برای حفظ و تعمیق خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی تضمین جدی و واقعی باشد . علاوه بر این اگر درست است که تامین رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ضامن پیروزی نهائی و قطعی جنبش و تعیین کنند مکامل آتی جنبش سوسیالیسم است ، آنوقت جنبش دانشجویی نیز به عنوان بخشی از جنبش عمومی

ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران میباید رهبری طبقه کارگر را بپذیرد و برای تحکیم پیوند با جنبش کارگری بکوشد .

درگذشته ضمن اینکه در لزوم پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق ایران تردید نعیشد ، و لسی بر روز برخی پدیدها و انحراف ، منفی و ناسالم عملاً این پیوند را در خطر رستی قرار میداد . طرح شعارها و دست زدن با قداماتی که نمیتوانست پشتیبانی خلق را جلب کند و اصولاً عدم توجه کافی به جلب پشتیبانی خلق از جنبش دانشجویی ، عدم توجه کافی به پشتیبانی عملی از مبارزات طبقات و قشرهای مختلف مردم ، اغراق در " رسالت تاریخی " جنبش دانشجویی تا حد نفی نقش رهبرین طبقه کارگر از جمله تظاهرات و مبارزات روز این پدیده ها و از جمله عوامل بروز این خطر بود .

ولی قبل از هر چیز تجربه به مبارزان دانشجویان شگفت انگیزی پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق را نشان داد ، که بهترین نمونه آن اعتصاب و تظاهرات روز دوشنبه ۱۳۴۸ علیه گرانی بلیط اتوبوس بود . در این اعتصاب و تظاهرات ، مبارزه دانشجویان و سایر قشرهای مردم بمعنی واقعی کلمه درهم آمیخت و نتیجه آن یک جنبش همگانی بود که تا آن تاریخ نظایرند داشت . اینکه این جنبش علیرغم تروریسمی پیروزم شد ، دلیل دیگری بر تأیید این واقعیت بود که در برابر جنبش همگانی و متحد خلق هیچ نیروی قادر به مقاومت نیست .

بر اساس همین تجربیات و باغلبه بر پدیده های منفی است که پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق بیشتر از پیش تحکیم میشود و مبارزان دانشجویان در خدمت خلق قرار دادن جنبش دانشجویی ، با قبول نقش رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، هم جنبش دانشجویی را تقویت میکنند و به پیش میروند و هم سهم شایسته خود را در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران ادا میکنند .

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

تشتت فکری و تفرقه سازمانی بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری انعکاس خود را در جنبش دانشجویی نیز یافته است ، و جزاینهم نمیتواند باشد . حتی گاه به بدلائل معین — ایستادن تشتت و تفرقه در جنبش دانشجویی آشکارتر و شدیدتر چشم میخورد . آن عواملی که در روز این تشتت و تفرقه حفظ آن دخالت دارند ، یعنی ضعف عمومی جنبش ، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر ، ضعف عمومی سازمانها ، اپوزیسیون غیر پرولتری ، فقدان آزادیهای دموکراتیک ، فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانه امپریالیسم و ارتجاع ، آنتی کمونیسم و غیره ، در جنبش دانشجویی هم دست اندرکارند .

اینکه این تشتت و تفرقه تا چه حد برای جنبش دانشجویی زیان بخش است — و تاکنون چه لطاماتی به جنبش زده است — و اینکه شرط اساسی هر موفقیت و پیشرفت واقعی تأمین اتحاد و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در جنبش دانشجویی است ، نیازی به تأکید ندارد . در برخورد با این واقعیت است که تلاش امید بخشی از جانب مبارزان صديق و آگاه دانشجویان تأمین اتحاد و در داخل جنبش دانشجویی صورت میگیرد . و اگر درست است که پدیده های منفی و مثبت در یک بخش از جنبش میتواند به بخش های دیگر جنبش نیز منتقل گردد و اقاریر خود را در سایر بخش ها نیز باقی میگذارد ، آنوقت تلاش برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در داخل جنبش دانشجویی و موفقیت در این زمینه میتواند منشاء آثار مثبت در همین زمینه در سایر بخش ها و در مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران گردد .

جنبش دانشجویی در ایران راه خود را به پیش می‌گشاید *

بر اساس این بررسی کوتاه میتوان به این نتیجه رسید که جنبش دانشجویی در ایران برغم تروریسمی و عوامفریبی های رژیم و با وجود مشکلات عینی و ذهنی که در برابر خود داشته و دارد ، گسترش می یابد و وارد مرحله کیفی نویی میشود . روشن است که برای مقابله با تروریسمی ، برافشا عوامفریبی های رژیم ، برای غلبه بر مشکلات عینی و ذهنی ، برای از بین بردن تمام آثار پدیده ها ، افکار و اعمال منفی در داخل جنبش دانشجویی هنوز باید تلاش فراوانی کرد . ولی آنچه در این مرحله مهم است این واقعیت است که جنبش دانشجویی در ایران در پیچ و خم مبارزه راه خود راه پیش می‌گشاید ، هر روز نیروی بیشتری میگیرد و به سطح عالیتتری ارتقاء می یابد .

دانشجویان آگاه و مترقی — و در نخستین صفوف آنها دانشجویان تودهای — همانطور که تا کنون ، بعنوان عامل ذهنی ، نقش اساسی در این راهگشائی داشته اند ، در آینده نیز به مبارزه اصولی ، پیگیر و فداکارانه خود برای پیشرفت جنبش دانشجویان ایرانی ادامه خواهند داد . موفقیت قرینشان باد !

منوچهر بهزادی

دوست گرامی ۷۶۵۴۳۲۱

۳۰۰ مارك غربی دریافت شد . از كمك شما صمیمانه سپاسگزاریم .

سرنگونی رژیم موجود

شرط مقدم حرکت جامعه به جلو است

* — این بررسی فقط به جنبش دانشجویی در ایران اختصاص دارد . درباره جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ، که دارای ویژگی های خاص خویش است ، تاکنون جداگانه مطالب گوناگون و متعددی در نشریات حزب ما انتشار یافته است . برای اطلاع در این زمینه ، مابویژه مطالبه شماره های مجله " پیکار " و جزوه های " ما و کفد راسیون " و " باز هم ما و کفد راسیون " را به خوانندگان گرامی توصیه میکنیم .

دخالت در سیاست!

اما کدام سیاست؟

اخیراً مطبوعات حزب "ایران نوین" مسئله تازه ای را در صفحات خود مطرح کرده اند: "مجلس کارگران" نشریه دوهفتگی حزب ایران نوین که عنوان "ارگان سازمان کارگران ایران" را بخود بسته است، تحت عنوان "منافع کارگران ایجاب میکند که در راه رسیدن به اهداف خود با احزاب همکاری کنند" مینویسد: "آنان که تصور میکنند سازمانهای کارگری تنها به فعالیت های حرفه ای باید بپردازند و فعالیت سیاسی شرکت نداشته باشند، در عین حال که واقعیات و مفاهیم را نادیده میگیرند، دچار شکستارسم شدید هستند" (شماره ۱۳۶ - نیمه دوم خرداد ۱۳۵۴). روزنامه "ندای ایران نوین" ارگان حزب با اصطلاح اکثریت نیز در مقاله ای تحت عنوان "آموزش سیاسی و اجتماعی ضرورتی برای دانشجویان نسل جوان" از لزوم دخالت دانشجویان در سیاست جانبداری میکند و مینویسد: "متأسفانه در گذشته در اجتماع ما این طرز تفکر که جوان باید بدر سر خود بپردازد و کار سیاست را به بزرگترها (!) واگذارد سخت طرف توجه بود. اما اینک نظام انقلابی ایران و واقعیت های عصر کنونی باین فلسفه خط بطلان میزند و مباحث سیاسی و اجتماعی و حتی فعالیت های دموکراتیک را در عرصه مدارس بویژه دوره های عالی تحصیلات بعنوان یک ضرورت مطرح میکند".

یاللمعجب! گردانندگان رژیم مطلقه طرفدار دخالت توده مردم در سیاست شده اند! همه کن میدانند که تا همین لحظه حاضر رژیم دیکتاتوری حاکم، هر تظاهرات سیاسی را که خارج از تأیید در بست "انقلاب سفید" شاهانه باشد، به خشن ترین وجهی سرکوب میکند و اگر ناگهان از ضرورت دخالت مردم در سیاست سخن میبرد، علت را باید در جای دیگر، یعنی در شکست رژیم در جلب اعتماد عمومی جستجو نمود.

۱۳ سال از "انقلاب" سلطنتی میگذرد. تمام کوششهای رژیم برای فریب مردم و جلب اعتماد آنان به ناکامی انجامیده است. مردم را میتوان با تهدید و تطمیع به میدانها و خیابانها کشاند اما جلب اعتماد و پشتیبانی آنها کار هرگز نیست. میتوان بزور جماعتداران سازمان امنیت اقشار مردم را مجبوره چاپ آگهی های تجلیل و سپاس از دیکتاتور ایران کرد، اما نمیتوان مپرشا هشتاد و یک ساله را دینگین افزوده شد، شکاف میان مردم و ولتعداران افزون گشت، تا آنجا که تبلیغاتجیان رژیم نر نرم در باره "بی تفاوتی" مردم لب به شکوه گشودند. نخست روشنفکران را بباد انتقاد گرفتند که نسبت به "انقلاب" بی تفاوت و معاندند و خود را شریک "تحولات" نمیدانند. آنها میخواهند فکرو استعداد روشنفکران را در خدمت خود گیرند، تا جادوی زبان و قلم آنها باوریک رژیم ضد خلقسی را بر مردم تلقین کند و آنان را با "انقلاب" شاه همراهمیانه نماید. اما روشنفکران چنین نکردند و جز مشتی

خود فروخته بقیه هریک بشیوه خود در صف خلق مانند و باور به رژیم را انکار کردند . رژیم که در جلب روشنفکران شکست خورد با گلوله و زندان بسراغشان آمد . گلسرخ و تیزابی و دانشیان تیر باران شدند ، ساعدی ها ، تنگبانی ها و شریعتی ها یزندان افتادند و اکنون رژیم غضب‌آلود و کف برلب از زبان دکتر کاظم ودیعی (مبارزه علیه هر نوع بی تفاوتی از طریق تدوین یک ایدئولوژی ملی منبعث از اصول " انقلاب " را اعلام کرده است) خواندنیها - ۱۲ شهریور ۱۳۵۳) . اعلام ضرورت شرکت دانشجویان و کارگران در سیاست اجزا همین مبارزه ای است که باید علیه " بی‌تفاوتی " مردم انجام گیرد . سالها برای دانشجویان جلسات " گفتوشنود " و " انجمنهای دانشجو تشکیل دادند تا آنها را وادار به دخالت در سیاستی کنند که چارچوب آنها " منویات " اعلیحضرت تشکیل میداد ، ولی دانشجویان در جلسات گفت و شنود و در انجمنهای دانشجویی از سیاستی سخن گفتند که منافع ملی و میهنی شان بآنان آموخته بود . سالها کارگران را در سر شاه پرستنی و وحدت ملی آموختند ، اما کارگران باغریزه طبقاتی خود یکدم از مبارزه طبقاتی بازنیستادند . اکنون این روشمستگان به تقصیر آرمایش تازه ای را آغاز کرده اند . آنها آموزش اصول " انقلاب سفید " را حتی در برنامه کودکستانها جای داده اند . سازمان دانشآموزان در مدارس و دبیرستانها باید " هماهنگی و همبستگی کامل ایجاد کند و به پیشبرد هدفهای انقلاب شاه و مردم کمک نماید " ، در برنامه دبیرستانها آموزش مسائل سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیک گنجانده اند و حتی پدران و مادران دانش آموزان باید در محلی بنام " مرکز تحقیقات و مطالعات اجتماعی " مسائل سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک بیاموزند ، و اکنون میخواهند در دانشگاهها " مباحث سیاسی و اجتماعی " بدانشجویان بیاموزند و در فراگرد این آموزش ، مارکسیسم را هتما و چشم گشارا با جاذبه جهانی اش ، به بیپایان " ایدئولوژی و ادبیاتی " با چند جمله عوامانه مسخ و طرد کنند و در مغزهای جوان و جستجوگر دانشجویان ایدئولوژی منحط سرمایه داری را بالعاب " فلسفه ایران " بنشانند . دانشجویان را در احزاب دولتی که حاملین این ایدئولوژی زوال یابنده اند متشکل کنند و در این راه بغعالین عملی وادارند و نام آنها فعالیت دموکراتیک در درون دانشگاهها بگذارند . در مورد کارگران مسئله از اینهمه سرراست تر است . مجله کارگران صاف و صریح به کارگران توصیه میکند که " در راه رسیدن به اهداف خود با احزاب همکاری کنند " . کدام احزاب ؟ حزب توده ایران ؟ سازمانهای جبهه ملی ؟ سازمان مجاهدین خلق ؟ نه ، اینها همه برعزم رژیم " غیرقانونی " و حامل ایدئولوژی وادراتی هستند ! ! میماند احزاب شهباساخته ایران نوین و مردم ویان ایرانیست ، که دعوت حزب ایران نوین مستقیماً هدفش همکاری کارگران با این احزاب فرمایشی ، با این بنیادهای بی ریشه است . واقعیت آنست که مفهوم دخالت در سیاست از نظر مردم و از نظر زمامداران گندونی ایران در مفهوم متمایز است . مردم دخالت در سیاست را به مفهوم فعالیت عملی در راه تحقق آرمان ملی و میهنی خود میدانند و زمامداران ایران تایید " انقلاب سفید " ، تایید رژیم ضد خلقی ، باور به کیش منسوخ شاه پرستی و جبهه سازی در برابر یکتاتور ایران . با این مفهوم مردم دخالت در سیاست را رد کرده اند و معنای نخست مردم همیشه در سیاست دخالت داشته و در آینده نیز دخالت خواهند داشت اگرچه بیپای جانسان باشد .

آذرین



کردستان اینسوی مرز...

رژیم محمد رضا شاه برای "کردستان آنسوی مرز" سینه چاک میدهد. همراه با سبیل اشکس که برای این "هم نژادان آریائی نژاد" فرومیریزد، سیل اسلحه و خیل جاسوسان و خرابکاران خود رانیز "بآنسوی مرز" میفرستد تا با حمایت از جناح ارتجاعی رهبری خلق کرد اکثر اختلاف میان د و خلق برادر را بیشتر دامن زند.

هم اکنون د ولت ایران برای آنکه در "آنسوی مرز" میدان را برای "پیشمرگان" پاک کند در "اینسوی مرز نزدیک به صد هزار، بیشتر زن و کودک آنان را در د وازده ارد وگاه بزرگ پناه داده است و برای ۲۰۰ هزار زن و کودک دیگر قرار است بزودی از راه فرار سبیل "شهرک" میسازد.

د ولت ایران تاکنون ۱۰۰ میلیون دلار (ندای ایران نوین، هشتم مهرماه ۱۳۵۳) خرج نگهداری "پناهندگان" کرد کرده است. این غیر از آن نیم میلیارد دلار است که طبق خبری که "دی تسایت" منتشر کرده د ولت ایران بشکل سلاح و خواربار، به گروه بارزانی کمک کرده است. رژیم شاه خود را عمیقاً نگران "وضع" برادران کرد "خویش در" "آنسوی مرز" نشان می دهد. درباره علل این "نگرانی" و توجه به "هم نژادان آریائی نژاد آنسوی مرز" در شماره سوم مجله "دنیا" توضیح دادیم. حال ببینیم در "اینسوی مرز" چه میگذرد؟ د ولت ایران با کرد های ایرانی چه میکند. هموطنان کرد مادر چه شرایطی زندگی میکنند، چه دارند و چه میکشند.

"استان کوچک کردستان" رسوم و خصوصیات مشترک معتقد نیست. دستگاه های تبلیغاتی شاه از زبان این واقعیت پروائی ندارند. بنده شاه "کرد های اینسوی مرز فارس زبان و آریائی نژادند. د راینسوی مرز کرد ها در کنار فارس ها د سعادت بسر میبرند. این کرد های آنسوی مرزند که اسیر نژادی ستیزند". (لوموند).

رژیم محمد رضا شاه برای آنکه وجود خلق کرد را منکر شود کردستان ایران را مثله کرده است. د تقسیم بندی کشوری شهر و روستاهای کردستان ایران بیشترین سه استان کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاهان تقسیم شده است. کردستان کنونی ایران تنها شامل شش شهرستان بانه، بیجار، سنقر، سنندج، قروه و میوان، ۱۶ بخش، ۴۹ دهقان و ۱۸۶۴ دهکده است (آیندگان، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۳).

بر پایه این "تقسیم بندی" شهرهای کردنشین پاوه، شاه آباد، قصر شیرین، کرمانشاه سردشت، مهاباد، نقده... جزو "کردستان ایران" به حساب نمی آیند.

جمعیت کردستان ایران بجز آن ۲۵۰ هزار نفر کردی که در شمال شرقی ایران زندگی میکنند نزدیک به چهار میلیون نفر است. ولی در آمارهای دولتی ایران جمعیت کردستان ایران فقط ۷۴۰ هزار نفر اعلام میشود.

معلوم نیست چه کسی به هیئت حاکمه ایران تلقین کرده است که اگر کردستان ایران را مثله

کند و جمعیت آنرا ناچیز جلوه دهد مسئله کرد را حل کرده است .

در اینجا سخن از "کردستان کوچک" نیست . سخن از کردستان ایران ، سرزمینی است که از شمال و باختر دریاچه رضائیه تا سردشت و یانه گسترده است و در پهنای آن مرد می پرکار و زحمتکش زندگی میکنند .

سرزمین اندوه بسیار . . . در دفتر شعری از شاعران کرد که تاریخ انتشار آن معلوم نیست

شعری از "شاهنگ" شاعر گننام کرد درج شده است . او "اندوه بسیار سرزمین خود" را چون اندوه جان خویش روی صفحه کاغذ ریخته است :

هرگاه بتو می اندیشم

میگریم

تو حقیقت عریان فقری

تو تابلوی اندوهی

ای زادگاه رنج

باغم بسیار

و شهیدان بیشمار

چگونه هنوز بر پای خود ایستاده ای . . .

تاریخ کردستان ایران را نام "شهیدان بسیار" و پیکارهای بیشمار آراسته است . اگر ایسن سخن درست است که "خون مردم کرد بر ساطور جلادان هرگز خشکید ، است" این حقیقت نیست قابل کتمان نیست که پیکار خلق کرد در راه رهایی و خوشبختی خود هرگز متوقف نگردیده است . در درون دیکتاتوری رضاشاه "کردکشی" افتخار محسوب میشد . به همین جهت دیکتاتور بزرگ سینه بسیاری از جلادان خود را که سرزمین محنت زده کردستان را بارها بخون کشیده اند با "مدالهای شجاعت" آراست . در دوران محمد رضاشاه نیز سرزمین کردستان بارها مورد هجوم قرار گرفت . قتل عام خلق کرد در آذرماه ۱۳۲۵ ، کشتارهای وسیع سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ، ترور خونین بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ ، سرکوب جنبش توده ای ۱۳۴۶ نمونه های مشخص آنست .

هم اکنون زندانها و شکنجه گاههای تبریز ، تهران ، سنج ، میوان ، مهاباد ، سنقر و بوکان انباشته از میهن پرستان کرد است .

پیکار خلق کرد برای شرکت در تعیین سرنوشت خود ، پیکاری است عادلانه . در این پیکار کفایت آن هرگز فروتنشسته است . خلق کرد بسیاری از فرزندان دلاور خود را از بلاست داده است . کردستان ایران یکی از عقبمانده ترین نواحی کشور ماست . در عقب ماندگی ، این استان را میتوان با سیستان و بلوچستان و یا تعدادی از بنادر و جزایر جنوب مقایسه کرد .

چندی پیش در ارتباط با برگزاری هفته کردستان یک دانشجوی کرد به روزنامه کیهان نوشت "در بانه ، میوان ، سنقر و سردشت هنوز آثار بارزی از زندگی قرون وسطایی بچشم میخورد . از فقر سخن نمیگویم که حتی در مرکز شهر سنج با وضوح دیده میشود . صحبت از عقب ماندگی موحش ایسن دیار است . . . در روستاهای کردستان چه بسیار که هنوز پای پزشک و آموزگار بآنجا نرسیده است ، در این روستاها که هیچ راهی آنها را به هیچ کجا وصل نمیکند هیچکس نمیداند چه میکند . . ."

در پاسخ باین نامه سرلشکر رفورعلیزاده استاند ار کردستان به فغان در آمد :

"عجیب است که روزنامه محترم کیهان بکسی که خود را دانشجوی میداند ، باتکاء کارت دانشجویی اجازه داده است چنین مطالب دور از حقیقت را بنویسد . در سالهای اخیر تحت توجه شاهنشاه

آریامهرکردستان ایران به پیشرفت‌های شگرف نائل آمده است . . . امروزد رشمهرسنندج لامپهای فلورسنت میسوزد . این شهر ۴ دبستان و ۱۰ دبیرستان دارد . . . درپانه ۴ خیابان اسفلت شده است . دربیجاریک درمانگاه ساخته ایم که هرروزصد هانفریان مراجعه میکنند . مقدسات ساختمان یکبیمارستان ۴ تختخوابی نیز فراهم میگردد . . .

در باره پیشرفت‌های شگرف کردستان سرلشکرعیش‌ازاین چیزی نداشت اضافه کند . برای مسافری که وارد کردستان میشود دشوار نیست درریتر "جراغهای فلورسنت" استاندارد چهره هولناک فقر و عقب ماندگی را درهرگام ببیند . آنچه رژیم محمد رضا شاه میتواند بعنوان اقدامات عمرانی خود در کردستان بآن ببالد وجود شهرها و روستاهای آباد ، شبکه مدارس و بیمارستانها ، وجود کارخانه ها و کارگاهها ، مخزن های آب و راه آهن سرتاسری کردستان نیست . سربازخانه ها و پایگاههای نظامی است . شبکه سازمان امنیت ، زندانها ، شکنجه گاهها و چوبه های اعدای است که برسینه این سرزمین سنگینی میکند .

امروز بیش از ۶۰ درصد کودکان کرد در شهرها و نزدیک به ۹۰ درصد آنها در روستاها بدمرسته نمیروند . چه بسیار کودکان کرد که هنوز پزشک ندیده اند ، آموزگاری به روستای آنها پانصد مایله است ، قلم و کتاب نمانده اند چیست ولی تانگهای سنگین و سبک را که هر روز از برادرچشم آنها میگذرند ، توپهای سبک و سنگین را که هر بار خواب آنها را آشفته میکنند می شناسند . کودکی که هرگز راه آهن ندیده است هر روز بالای سر خود مدرن ترین هواپیما ها و هلیکوپترهای نظامی را چون ملخ در پیروازی ببیند .

چهره کردستان ایران در ایران آمار را نه برای بیان حقیقت ، بلکه برای آراستن چهره زشت رژیم حاکم بکار میگیرند . آمارهای دولتی ایران سراپا مخدوش ، بی پایه و بیشتر ماضی است . جعل آمار برای توجیه رژیم است . ولی چه بسیار که در آینه همین آمار میتوان واقعیت اند و هیا رکشور و زندگی رنجبار مردم را دید . در گرما گرم تابستان امسال زمامداران تهران ، برای آنکه در کنار جارجونجال وسیع تبلیغ خود برای "کردستان آنسوی مرز" کردستان اینسوی مرز را هم فراموش نکرده باشند ، هفته کردستان ایران برپا کردند .

در جریان برگزاری "هفته کردستان" باتمام کوششی که بعمل آمد تا چهره ای مطبوع از کردستان امروز ترسیم شود ، بیشتر حقیقت اند و هیا ر آن نمایان گردید .

هفته کردستان را دکتر جمشید آموزگار ، وزیر کشور در سالن اجتماعات این وزارتخانه گشود . ولی چننه اواز "آمار پیشرفت‌های عظیم" این استان آنچنان خالی بود که از همان آغاز ترجیح داد بیشتر در باره "پیکارهای دلاورانه کردان با آشوری ها و نقش آنان در ایجاد امپراتوری کوروش" سخن گوید تا واقعیت امروز کردستان . وزیر کشور که گوئی فراموش کرده بود صد ها خبرنگار و عکاس را برای آشنائی با "پیشرفت‌های کردستان امروز" به سالن وزارت کشور کشید ه است ، تنهابه گذشته آن پرداخته و آنگاه "وصفی شاعرانه" از آب و هوای آن کرد که فردای آنروز حتی صدای "آیندگان" بر خاست : "دکتر آموزگار چیزی در باره کردستان امروز نگفت . وصف شاعرانه او از آب و هوای کردستان چنان بود که گوئی گرمای طاقت فرسای سالن اجتماعات وزارت کشور جایش را به خنکی کوهساران و جویماران این منطقه داد . چند روز بعد مجله خواندنیها نیز نوشت : "در هفته کردستان در باره همه چیز صحبت کردند جز وضع آن و حال روز مردم آن . . . چون چیزی نداشتند بگویند و نشان دهند "هفته" را با رقص کردی شروع کردند و با سازود هل ترکی پایان دادند . . ."

با وجود این ، این مراسم بدون آمار و ارقام نگذشت . وزارت کشور "دفتر آمار" در باره کردستان

انتشار داد که وزارت اطلاعات صفحاتی از آنرا بشکل آگهیهای دولتی در اختیار جراید گذاشت .
در آینه این آمار است که چهره اند و هبارگردستان رامی بینیم .
بر مقدمه ای که تنظیم کنندگان این دفتر بر "گردستان امروز" نوشته اند تاکید کرده اند که
در مدون آن کوشش بعمل آمده از گرافه گوئی پرهیز شود . با اینکه سرایای این دفتر نباشند باز
"گرافه گوئی" است ، با اینحال حتی اگر آنرا بعنوان "حقیقت" هم بپذیریم ، باز این "حقیقت"
تان افتخاری بر سر رژیم نمیزند .

"در گردستان ایران هنوز بیش از ۸۵ درصد مردم بیسوادند . از ۱۸۶۴ دهکده فقط شش
دهکده حمام دارند . تاکید شده است که این شش حمام در دوران انقلاب سفید ساخته شده است
در سراسر گردستان فقط ۹۳ پزشک ، ۱۴ دندان پزشک ، ۹ داروساز و ۴۵ پزشکیار خدمت
میکند . ۳۲ پزشک و ۷ دندان پزشک از "سپاهیان انقلاب" اند (یعنی اینکه بعد از پزشک
میشوند) در ۱۸۶۴ دهکده گردستان فقط چهار پزشک خدمت میکنند . (تنظیم کنندگان
"گردستان امروز" تاکید کرده اند که قبل از انقلاب ۱۳۴۱ در روستاهای گردستان حتی یک
پزشک وجود نداشته است و حالا وجود این چهار پزشک خود فتح خیبر محسوب میشود . گردستان
فقط ۱۲ قایله تحصیل کرده دارد . تعداد درمانگاههای این استان ۴۷ واحد است .
بر اساس این آمار آموزش و پرورش گردستان "تحت رهبری شاهنشاه" پیشرفتهای خیره کننده
کرده است . این "پیشرفت خیره کننده" در وجود ۸۹۰ دبستان (بیشتر دبستانهای سپاه
دانش که وصف آنرا شنیده اید) ۴۵ دبیرستان و چهار مدرسه حرفه ای تجسم یافته است .
چندی پیش روزنامه "اینگار" نوشت : "در گردستان بغیر از کارخانه توتون چیق سقز ، کار
خانه دیگری وجود ندارد" در دفتر آماروزار جکسور نیز از این کارخانه با آب و تاب یاد شده است .
دیگر . . . صنایع عظیم "این استان عبارت است از قالیباپی ، جاجیم بافی ، جاننازوزی ،
گیوه بافی و تهیه یک نوع پارچه لباس مجلسی . نویسندگان "گردستان امروز" با افتخار یاد آورده
اند که "درستندج هم تخته نرد و کیف و قوطی سیگار میسازند که جالب است" .

گردستان ایران دارای زمین مرغوب برای کشاورزی و شرایطی کاملاً مساعد برای دامپروری است .
ولی کیهان در شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۳ خود کشاورزی آنرا چنین وصف میکند : "با آنکه ۷۷
درصد اراضی مورد بهره برداری کشاورزی ایران در گردستان است ولی این استان تنها از یک صدم
امکانات فنی استفاده میکند . هنوز ۶۰ درصد اراضی کشاورزی با وسائل قدیمی و روشهای کهن
کشت و زرع میشود . . . ۹۰ درصد کشاورزی گردستان دیم است و ۱۰ درصد دیگر نیز آب کافی
ندارد" .

در چند صفحه ای که "گردستان امروز" به "کشاورزی و دام داری مدرن" در این استان اختصاص
داده است چنین میخوانیم : "در گردستان هم اکنون ۱۸ تراکتور و بیش از صد (۲۱) نوع ماشین
دیگر کشاورزی مشغول کار است . دولت برای تربیت دامپزشک نیز بزودی یک آموزشگاه با ظرفیت
۵۰ دانش آموز رهنندج خواهد ساخت" .

این وضع هنوز ۱۲ سال پیش ، در مهرماه ۱۳۴۱ ، شاید چند روزی به استانهای آنرایجا
و گردستان سفر کرده ، روز ششم همراه او به زیوه رفت و قبل از ورود بایسن
محل روستاهای "مرگور" و "ترگور" را در سر راه خود بازدید کرد . شاه
در زیوه گفت : "بمن گفته اند این یکی از پربکرترین مناطق تمام مملکت است . ولی شنیده ام که
تعداد معلول در اینجا بالنسبه زیاد است . علت را که جویم میگویم جواب این است که مردم بعنوان

منزل و خانه در دخمه هائی زندگی میکنند که شاید حیوان هم اگر در آنجا زندگی بکنند مریض میشود ! یعنی يك سوراخ كوچكی بعنوان در هست بدون پنجره و هیچ چیز دیگر . . . این اتاقها نه آفتاب میخورد و نه هوای کافی دارد . بهمین مناسبت محل مناسی برای رشد و نمو هر نوع میکربی منجمله میکروب سل است .

شاه سپس چنته وعده را گوشود و گفت : " ما میخواهیم این وضع را تغییر دهیم . شما بزودی خواهید دید اصلاحاتی که در نظر راست جقد رعیتی و دامنه دار خواهد بود . ماهمه چیز را زیر رو خواهیم کرد . ازمجموع این اقدامات در ده سال آینده آنچنان جامعه پیشرفته ای بوجود خواهد آمد که مورد غبطه سایرین قرار خواهد گرفت . در آنوقت ما دست دیگران را خواهیم گرفت و میآوریم اینجا و آنجا زندگی انسانی واقعی را نشان میدهیم . . . "

در آذرماه ۱۳۴۱ شاه به کرمانشاه رفت و در آنجا گفت : " وقتی فکر میکنم می بینم این استان قبل از هر چیز بیک دانشگاه نیاز دارد . من دستور خواهم داد تا این دانشگاه را بسازند . "

در آذرماه ۱۳۴۳ شاه از مهاباد ، سقز ، سنندج ، بوکان ، خرم آباد ، شاه آباد و غرب و ایلام دیدن کرد و وعده های تازه ای داد : " این استان باید صنعتی شود . من بارها گفته ام ، هم صنعت باید در اینجا ساخته شود ، هم کشاورزی آن مکانیزه شود ، هم دامداری آن از این شکل خارج شود . . . با برنامه هائیکه داریم تا چند سال آینده این استان یکی از استانهای نمونه کشور خواهد شد . "

با اینکه از این وعده ها ۱۲ - ۱۰ سال گذشته است ، امروز مقامات رسمی میگویند : " باید اعتراف کرد که به وضع عمرانی کردستان کمتر توجه شده است . . . تمام راههای این استان بسه . . . کیلومتر نمرسد . بیشتر روستاها هنوز راهی به مراکز شهرها و بختر هاندارند . با اولیسن برف زمستان بیشتر از نیمی از روستاها دفن میشود و تا اواسط بهار کمی از مرنوشت آنها اطلاهی ندارد . " (داود رفیع ، معاون اجرایی وزارت کشاورزی و منابع طبیعی . شروت ملل ، شهر یور ۱۳۵۳) .

باز هم وعده های در آذرماه امسال باز هیئت دولت برای پیاده کردن " طرح های عمرانی در کردستان " باین استان رفت . این چهارمین مسافرت هیئت دولت به کردستان در دو سال اخیر بود . در کردستان نخست وزیر ، هم برای آن ۱۰۰ هزار " پناهنده " آنسوی مرز اشک تمساح ریخت ، هم برای " دلاوران و سلحشوران " این سوی مرز که بنظر او " کمتر از دیگران از مواهب انقلاب بهره برده اند " . پس از بازگشت هیئت دولت از کردستان رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام کرد : " ماباد ست پرپر گشتیم (!) این بار برای کردستان یک برنامه ۲۴ میلیارد ریالی تهیه کردیم که تا پایان برنامه پنجم پیاده خواهد کرد . " آنگاه روزنامه ها با حروف درشت جزئیات این " برنامه " را اعلام کردند . نخستین " تحول " در آموزش و پرورش رخ خواهد داد . تا پایان برنامه پنجم بر تعداد دانش آموزان در هزار نفر افزوده خواهد شد . شش راه ساخته میشود (که اگر ساخته شود) سنندج و همدان ، سنندج و میروان ، سقز و بانه و بیجا و رینگاب را بهم وصل خواهد کرد . " تحول " بزرگ دیگر ر کشاورزی صورت خواهد گرفت . قرار است به کشاورزان " بذ نمونه " داده شود و روستائیان را توسط سپاهیان ترویج و آبادانی با " کشاورزی مدرن " آشنا کنند . به صنایع نیز " توجه خاص " مبذول شده است . قرار است در کردستان " کارخانه های پشم شویی ، حلایچی ، رنگرزی ، قالیبافی ، نازک کاری ، تهیه بلوک های سیمانی و کارخانه یخ سازی احداث گردند " .

نخستوزیر با وقاحت گفته است : " با ساختن این کارخانه ها کردستان سیمای يك استان صنعتی

بخود خواهد گرفت .

يك بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی هم در " دستور " است که با ایجاد آن تعداد تختخوابهای بیمارستانهای این استان به ۵۰۰ عدد خواهد رسید .

برنامه نوسازی شهرها و روستاهانیز با ساختن " ۲۰۰ خانه ارزان قیمت " در چهار شهرو ۲ بخش پیاده خواهد شد .

این تمام آن اقدامات عظیمی است که دولت وعد میدهد تا پایان برنامه پنجم در کردستان انجام خواهد داد . تازه در صحت این برنامه تردید هست . معاون سازمان به خبرنگاران جراید گفته است : " برنامه همرانی کردستان که جزئیات آن منتشر شده است هنوز يك برنامه کامل نیست و مورد مطالعه است . اعتبار فعلی برای آبادانی کردستان چهار میلیارد ریال است که تا پایان برنامه پنجم قرار است مصرف شود . امید می رود این اعتبار افزایش یابد " (رادیو تهران ، ۲۶ مرداد ماه ۱۳۵۳) .



کسانی که برای " کردستان آئسوی مرز " اشک تեսاج میریزند ، " کردستان آئسوی مرز " را در شرایط محنت با قرون وسطائی رها کرده اند .

کردستان ایران عقب مانده است . فقیر است . از ستم چندیلايه ، از بس حقی و سرنیزه ای که بر سینه اوست رنج میبرد . عقبماندگی کردستان تصادفی نیست . این عقب ماندگی حاصل سالیان دراز استعمار و ستم ملی است . رژیم حاکم سیاست حساب شده ای را در کردستان اعمال میکند . ارتجاع ایران تاکنون بعد از ترقی و پیشرفت کردستان جلوگیری کرده است و اکنون بعد از صناعی جز جاجیم بافی ، حلاجی و رنگریزی برای آن نمیخواهد .

رفتوآمد های مکرر هیئت دولت به کردستان ، برنامه ریزی ویژه ای برای " آبادانی " آن ، " توجه خاص شاهنشاه " باین استان همه بعلت " بعضی ملاحظات سیاسی " است که حتی س روزنامه های تهران بآن اشاره میکنند .

این " ملاحظات سیاسی " بخاطر حوادثی است که در کنار مرزهای باختری ایران میگذرد . دولت جمهوری عراق حق خود مختاری خلق کرد را بر رسمیت شناخته است و اگر ارتجاع محلی و حامیان آن در ایران بگذارند راه پیشرفت و ترقی کردستان هموار خواهد شد .

دولت ایران از زواید های آئسوی مرز میترسد . این هراس از سیر حوادث است که " توجه خاص " بکردستان آئسوی مرز را سبب شده است .

ولی مگر با کاغذ میتوان آتشبرد ؟ ترقی و پیشرفت هیچ خلقی بدون آنکه آن خلق آزاد باشد ممکن نیست . خلق کرد نیز بیشتر از هر چیز بآدمگان باید در تعیین سرنوشت خود شرکت ورزد .

رژیم ایران بیهوده می اندیشد که با " برنامه ویژه اش " خواهد توانست خلق پیکارجوی کرد را بفریبید .

نویسد



رژیم ایران در منطقه کانون وخامت تازه ای بوجود میآورد

(درباره جلسه وسیع کمیته مدیره شورای بین المللی ادامه و ارتباط کنگره جهانی نیروهای صلح)

بناسبت گذشت یکسال ازکنگره عظیم جهانی نیروهای صلح درمسکو، جلسه وسیع "کمیته مدیره شورای بین المللی ادامه و ارتباط" از ۲۵ تا ۲۷ اکتبر ۱۹۷۴ با شرکت نمایندگان سازمان های ملی صلح ۹۴ کشور ونمایندگان ۴۲ سازمان بین المللی تشکیل گردید . دراین جلسه نمایندگان سازمان ملل متحد وچندین سازمان وابسته بآن شرکت کردند . پراسخترانی رمش شاندر ا، دبیرکل شورای جهانی صلح ، نماینده سازمان ملل متحد پیام کورت والدهایم ، دبیر کل سازمان ملل متحد را مبنی برآرزوی کامیابی برای کارکمیته ، قرائت کرد . دراین جلسه تبادل نظر درباره حوادث مهم سیاسی یکسال پس ازکنگره جهانی نیروهای صلح که فعالیت درراه صلح رابقیاس جهانی ، قاره ای ومنطقه ای تحت تاثیرقرار داده اند ، بعمل آمد . همچنین نتایج حاصل ازکنگره وبازتاب پیام آن درجهان بررسی ومثبت ارزیابی شد . ابتکاری که برای ایجاد همکاری بین نیروهای ملی صلح وسازمانهای بین المللی وتقویت فعالیت آنها ازطرف کمیته مدیره طرح شده بود مورد بررسی قرارگرفت ومسائلی که درمرکزتوجه نیروهای صلح قراردارد ، بطورمشخص درجهارده کمیسیون مورد بحث وبررسی واقع شد . این مسائل بدینقرارند : همزیستی مسالمت آمیزوامنیست بین المللی ، هندوچین ، خاورنزدیک ، امنیت وهکاری دراروپا ، صلح وامنیست درآسیا ، خلع سلاح ، جنبش آزادیبخش ملی ، مبارزه علیه استعمارونژادگرایی ، رشد واستقلال اقتصادی ، محیط زیست ، همکاری درزمینه فرهنگ وآموزش وبرورش ، همکاری اقتصادی وطنی وفنی ، پیشرفت اجتماعی وحقوق بشر، همکاری بین سازمانهای بین الدول وغیرولتی ، شیلی ، قبرس وسال بین المللی زن . درپایان کاراعلامیه ای که درآن نتایج کارکمیته وسیع جمع بندی شده است ، به تصویب جلسه عمومی رسید . دراین اعلامیه تحلیلی ازاوضاع عمومی جهان بعمل آمده که خلاصه آن چنین است : " ازیک طرف وضع جهان درمجموع خود درجهت تخفیف وخامت پیشرفت کرده و سیاست همزیستی مسالمت آمیزوهکاری بین کشورهاییکه دارای رژیم های اجتماعی مختلف هستند بطورمدوم زمینه وسیع تری می یابد ، محو بقایای استعماربرحمت تازه ای وارد شده ، مبارزه درراه دموکراسی ، علیه رژیمهای فاشیستی به کامیابیهای تازه ای رسیده که بعضی ازآنهاحققتا قاطع است ، هدفهای اصلی خلع سلاح وامنیست بهتر ازبیشتر دافکارعمومی وسازمانهای مسئول زندگی بین المللی نفوذ میکند . . . موقعیت بین المللی کشورهای رشد یابنده بخصوص درسایه همکاری وتعاون نزدیک آنها درکوششهاییکه برای کنترل وتسلسل برمنابع ملی خود میکنند ، تقویت شده است . ازطرف دیگر درباره ای ازکشورهای جهان نیروهای ارتجاعی استقلال ملتهارا بااعمال قهر، خواه نظامی وخواه اقتصادی ، بخطرمیاندازند . مسابقه تسلیحاتی بطورمدوم توسعه مییابد ، رژیمهای فاشیستی ونژادگرا به استمراری خود ادامه میدهند ، غارت منابع ملی وسیع التی اجتماعی ونیودن یک نظام اقتصادی واجتماعی عادلانه ملیونها نغرا به گرسنگی وفقر دچارمیکند ، حقوق بشرنهوزوراز

آن است که بطور جهانی مورد احترام قرار گیرد . . . منابع انرژی و مواد خام بیرحمانه غارت میشود ، گروههای سود جو که غالباً خصلت انحصارهای چند ملتی دارند ، استثمار جهان را با بکار بردن مانورهای بیش از پیش پنهانی تشدید میکنند . در چنین شرایطی مبارزه مداوم سرسختانه لازم است تا کاهش و خاتم اوضاع بین المللی غیر قابل برگشت و روابط بین المللی برپایه های واقعستاب نوی استوار گردد . "



نمایندگی کمیته ملی صلح ایران در جلسه عمومی کمیته و در کمیته های آسیا و خاور میانه شرکت و در هر سه جلسه درباره مسائل مورد بحث نظر کمیته صلح ایران را بیان کرد . نمایندگی ایران در جلسه عمومی از جمله گفت : " برای جلوگیری از توطئه های محافل هارارتجاعی و امپریالیستی علیه پیشرفت کاهش و خاتم باید کانونهای خطر را تشخیص داد ، آنها را افشا و علیه موجودین آنها مبارزه کرد . در ارتباط با این امر نمایندگی ایران توجه شمارا به خطری که هم اکنون در خلیج فارس دریای عمان و در مجاورت اقیانوس هند در حال نهج و تکوین است جلب میکند . این خطر از سیاست ماجراجویانه حکومت ایران در این منطقه ناشی میشود . حکومت ایران از چنان سیاست نظامی گری ای پیروی میکند که کشورهای مجاور را نگران و آنها را وادار به تسلیحاتی میکند . بیشتر از چهل درصد از بودجه ایران مستقیم یا غیر مستقیم صرف هدفهای نظامی میشود . علاوه بر این ایران در دو سال اخیر دود ده میلیارد دلار از آمریکا و دیگر کشورهای غربی سلاحهای مدرن خریداری کرده ، تأسیس پایگاههای نظامی مدرن در خلیج فارس و در کناره اقیانوس هند جزئی از این سیاست ماجراجویانه حکومت ایران است . لشکرکشی به عمان و جنگ علیه خلق این کشور ، اجبار و زوردهای نظامی در مرزهای جمهوری عراق ، کمک به ارتجاع کرد در عراق ، تهدید مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن — همه بهترین گواه بر آنست که حکومت ایران خود را وادار به منطقه دانسته و سیاست توسعه و تجاوز را در آنجا بکار میبرد . در یک کلام ، حکومت ایران چنان محیطی در خلیج فارس و مجاورت آن بوجود آورده که خطری جدی برای صلح در بر دارد . نیروهای صلح و تسریع در ایران با وجود شرایط بسیار دشوار علیه این سیاست مبارزه میکنند . تنها در ۱۸ ماه اخیر طبق آمار رسمی شصت نفر مخالفان این سیاست تیرباران شده و هم اکنون بیش از ۲۵ هزار نفر زندانی سیاسی هستند . "

نمایندگی ایران افزود که " با وجود دشواریهای بزرگی که مبارزان راه صلح و آزادی در ایران دارند ، ما با اوضاع جهانی در مجموع خود خوشبین هستیم . ما بخواهیم میدانیم که سیاست پیگیر کاهش و خاتم همکاری بین المللی و صلح اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی و مبارزه نیروهای جهانی صلح ، راه خود را به پیش باز میکند و جلومیرود . وظیفه سنگین همه ما کوشش مجددانه در چنین راهی است . . . "

در کمیسیون " امنیت جمعی در آسیا " نماینده ایران ضمن بیان اهمیت امنیت جمعی در آسیای صلح جهانی و همکاری بین المللی ، به نقش دوگانه و تخریبی شاه ایران اشاره کرد و گفت که " شاه ایران از سوئی در اعلامیه مشترکی با اتحاد شوروی ، موافقت خود را با مسئله امنیت جمعی در آسیا تأکید و ذیل آنرا امضاء کرده و از سوی دیگر در مسافرت اخیر خود پیشتر کشور از جمله سنگاپور ، استرالیا ، ژاپن جدید و هندوستان ، در مقابل طرح امنیت جمعی در آسیا ، طرحی

مبنی بر لزوم همکاری کشورهای مجاور اقیانوس هند در زمینه اقتصادی ، سیاسی و نظامی که در واقع هدف آن ایجاد پیمانی نظیر ناتو در جنوب آسیا است باین کشورها پیشنهاد نموده است . علاوه کنیم که مقارن اظهارات شاه ، روزنامه ها نیم رسمی ایران درست طرح شاه را در مقابل طرح پیشنهادی اتحاد شوروی قرار دادند و مدعی شدند که طرح " امنیت جمعی آسیا " از طرف يك کشور غیر آسیائی پیشنهاد شده و يك کشور بزرگ را (مقصود چین است) از کشورهای آسیائی استثناء میکند !! بدین ترتیب روشن میشود که شاه ایران از این طرح دو هدف دارد : يكس - اخلال در قبول طرح پیشنهادی اتحاد شوروی که فکر آن را ژنرال فرانس باندونگ سرچشمه میگیرد و هم اکنون عده ای از کشورها مانند هند و لنگلادش و عراق موافقت خود را بآن اعلام داشته اند ، و دیگر کوشش برای ایجاد پیمانی اقتصادی ، سیاسی و نظامی در اقیانوس هند زیر رهبری " آریامهر " که حاضر است میلیاردها دلار از درآمد نفت را برای ایجاد چنین پیمانی زیر سایه " شاهنشاهی " صرف کند و در عین حال پرده استتاری بر چهره همکاریان امپریالیستی خویش بیفکند "

نماینده ایران در کمیسیون " خاور میانه " از لزوم تخلیه تمام زمین ها ناشغال شده کشورهای عربی از طرف اسرائیل و شناسائی سازمان آزاد بیختر فلسطین بعنوان تنهائینانیده خلق فلسطین و لزوم تامین حقوق ملی این خلق پشتیبانی نمود . مسئله خطر تسلیحات ایران در گزارش کمیسیون آسیا بجلسه عمومی قید شده بود .

روز ۲۸ اکتبر يك جلسه مصاحبه مطبوعاتی از طرف کمیته مدیره ترتیب داده شد که طی آن رمشر شاندرا به پرسش های گوناگون در باره نتایج و هدف جلسه وسیع کمیته پاسخ دادند و بدین ترتیب کار این جلسه بپایان رسید .

۱. گ.

آرزوئی که بر جوانان عیب نبود !

جان ف . کندی رئیس جمهور فقید امریکا در مجله معتبر امریکائی " فورن آفرز " در ژوئیه ۱۹۴۷ (صفحات ۵۶۱ و ۵۸۲) چنین نوشت :

" اگر در مقابل شوروی يك نیروی متقابل ثابتی قرار دهیم و باین نیروی نظامی متفوق با او روبرو شویم ، قدرت شوروی یافرو خواهد ریخت و باطلی ده پانزده سال آینده به هیچ میدان نخواهد گردید "

از آن تاریخ ۲۴ سال میگذرد و امروز . . .

گانگستر های شاهپرست یا نیروی مخصوص

(نامه ای از ایران)

دوستان گرامی ،

پس از تقدیم سلامهای گرم خود را موظف میدانم که از اینهمه تلاش و کوشش خستگی ناپذیر که برای روشن کردن افکار خلایق و وطنمان مینمائید ، ازین پویه بید رنگبرای نشر حقایق از برنامه های پرده در ، پر خاشاک ، رزمجویانه ، امید بخش و بسیار آموزنده که برای من و هزاران نفر شنوندگان د یگریک ایران تهیه میکنید ، از مجاهدات د ائس تان برای بسیج مردم به نیردی متشکل و هماغهنگ علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی ، برای سرنگون ساختن حکومت ضد خلقی و ضد دموکراتیک شاه ایران و همد ستانشر از صمیم قلب تشکر کنم و آرزو مند پیروزی شما مبارزین راستین تود و اود یگر مجاهدین خلایق ای ستعشید و ایران باشم . اطلاعات موثق دارم که ضرور مید انم آنرا با اطلاع شما برسانم .

سازمان امنیت چند سال پیش گروهی بوجود آورد بنام " نیروی مخصوص " . برای انتخاب افراد " نیروی مخصوص " بنا به توصیه کارشناسان اسرائیلی ، چند نفر بد هات و شهر ستانهای عقب افتاده ، که از لحاظ فرهنگی و مادی در سطح ناالی هستند ، میروند تا با مشاوری و ملاحد پیدا زکد خدا و اهالی محل به انتخاب استعداد ها ن مخصوص " ببرد ازند و منتخبین را برای پرورش استعداد ها یشان با آموزشگاهها ی مخصوص سربازان امنیت بتهران بفرستند .

البته این مشاوری که ذکر کردیم برای تمیز دادن خوب از بد و افراد سالم از جوانان منحرف و ناسالم صورت میگردد . لابد میگوئید : " بسیار خوب ، جد ا کردن افراد خوب از بد ، سالم از ناسالم ، نیک سرشت از بد منتر نعمتها کاریدی نیست بلکه قابل تایید و تحسین هم میتواند باشد " . ولی در اینجاینا اشکال وجود دارد و آن اینکه افراد نیک سرشت ، سالم و خوب برای آموزش انتخاب نمیشوند ، بلکه با توصیه کد خدا ، اهالی محل و مدیران پرورش گاهها ی یتیمان ، آن جوانانی انتخاب میشوند که بقول معروف مایع شراند و مظهر انسواع تباهیهها ، کج رویها و آشفتگیها ن بیچار گونه روانی . این افراد معمولاً مشهورند به میخوارگی دزدی ، قلدزی ، قمار بازی ، تجاوز به ناموس د یگران ، امر بازی ، جاقو کشی و غیره .

آنگاه مامورین سازمان امنیت (که تربیت شده کارشناسان اسرائیلی هستند) به دست چین کردن افراد مورد نظر خویش میپردازند . ملاکها و معیارهای این با اصطلاح انتخاب یاگزینش نیز چند ثرا و راست زیرا از میان این جوانان هر کد ام که قوی جثه تر و از آن مهتمتر کر به انتظار تر باشد و آثار حیوان هفتی و درنده خونی در چهره اثر آشکار تر باشد ، شانس انتخاب شد نثر از د یگران بیشتر است . پس از انتخاب این افراد بد هیبت و ولید سیرت آنها را برای با اصطلاح تربیت و تکمیل صفات حیوانیشان بتهران اعزام میدارند .

آموزشگاه این افراد در محل عشرت آباد ، سربازخانه سابق است . برنامه کار آنها شامل پنج روز رفته است و روزهای پنجشنبه و جمعه راهم آزاد دارند . در طی هفته با آنها

فنون "جود و" و "جوجیتسو" شیوه های گوناگون جاقوکشی ونحوه بکاربردن انواع سلاح های دیگر آموخته میشود. بخشهای دیگر از مواد درسی آنها عبارت است از تعزین عربده کشیدن در دل حریف ، آداب بهسم ریختن يك کافه یارستوران ، طرق براه انداختن دعواد رمجامع عمومی ، کشف افکنی وازد یواربلا رفتن ومجد د اازد یواریائین پریدن ، لت و پارکردن مردم وچپاول وپهن ازانجام این تمرین هاراه ورسم گریختن ازمرعکه ودم لای تلسه گیرندادن .

برای آنکه خوی درندگی وسبعیت در آنها پیوسته تقویت گردد ، آنها را بگروههای دوگانها تقسیم میکنند وچنان یکدیگر میماند ازند تا باصطلاح باهم مسابقه بدهند . آنگاه گروه برنده تشویق وگروه بازنده تنبیه میگردد . پس از این تمرینهای شقاوت وسبعیت شبهای جمعه آنها را مثل سنگهای خونخوارو آدم ندیده باصطلاح مرخص میکنند ودرعمل بجان مردم بیگناه میاندازند .

تفصیل قضیه ازاینقرار است که شبجمعه لباس سویل بآنها میپوشانند ، مقداری پول جیبی بآنها میدهند باضافه يك اسم شب وآنها را بشهر میفرستند ، این افراد مجبورند شب را در خارج از محیط آموزشگاه بسر ببرند ، یعنی اگرهم بخواهند با آموزشگاه برگردند نمیتوانند . همانطور که قبلا توضیح دادم چون اکثر قریب باتفاق این افراد را کسانی تشکیل میدهند که ازدهات ، شهرستانها ویتیم خانه ها جمع آوری کرده اند ، ناجار رفتن بخانه دوستان وخویشان برای آنها ممکن نیست وبهین دلیل باید فکری بکنند . این افراد معمولاً بچند گروه تقسیم میشوند تا ضمن خوشگذرانی مجانی ، چون اجازه دارند پول خورد وخوراک نوشابه و خواب ببرند ازند ، آنچه که طی هفته آموخته اند در باصطلاح "آزمایشگاه جامعه" و "محیط زنده وطنی" بمعرض آزمایش بگذارند وبا این بازی که هم فال است وهم تماشا خود را برای روزهای جدی آماده کنند . درین مدت دست آنها برای هر نوع لهولولعاسب ، شهوترانی ، بد مستی ، شربیا کردن ، مفتخواری ومردم آزادی باز است .

روزجمعه که به محل کار خود برمیگردند باید حساب پولهای خود را به مسئولینشان پسند بدهند . هر کس پولش را در مدت مرخصی اش خرج کرده باشد ، توبیخ میشود ، هر کس تمام آنها را بگذراند ه باشد تشویق میگردد وهر کس علاوه بر پول خود مبلغ بیشتری به همراه آورد میباشد پاداش میگردد .

البته گاهی ازاوقات برخی از آنها در زد وخوردهائی که براه میاندازند ومردم آنها را مغلوب میکنند ، گرفتار میشوند ومرد آنها را بدست پلیس میسپارند . ولی گرفتاری آنها چند دقیقه ای بیشتر بطول نمی انجامد زیرا سازمان امنیت قبلا به کلانتریها دستور داده است هر کس که اسم رمز مشخصی را بر زبان آورد او را توقیف نکنند وفورا آزادش نمایند . بنابراین جانبا ن حرفه ای پس از مدتی کوتاه بیرون میآیند .

البته کار سازمان امنیت حسابو کتاب دارد واصل تشویق وتنبيه هم باصطلاح كاملا رعایت میشود وبهین جهت این افراد که نتوانسته اند پس از شری که برپا کرده اند سالم ازمرعکه بگریزند ، نه تنها توبیخ میشوند بلکه بعنوان مجازات يك یاد وروزهم در زندان آموزشگاه بازداشت میشوند ویا شب جمعه بعد حق رفتن بشهر را نخواهند داشت .

از این افراد برای سرکوب مبارزات مردم ، اعتصابات کارگران و دانشجویان وغيره استفاده میشود . ولی درین جریانها گاهی اتفاقاتی رخ میدهد که هم جالب است وهم مضحك و نشان میدهد که وقتی این وحوش درنده انسان نما را بجان خلق اله میاندازند آنها را پیگر

در این زمانه که در این ارض "غرائز حیوانی خود هستند .
 در این زمانه که در این ارض "غرائز حیوانی خود هستند .
 مخصوص بران مقابله با آنها بیدان فرستاده شد ، واقعاً مضحکی رخ داد ، باین معنی
 که آقای فرهاد ریاحی معاون دانشگاه آریامهر که از عزیزدانه های شهبانوفر است
 درگیر بود امری که بچنگ یکی از این جانورهای حافظ تاج و تخت و مامورین سلب امنیت افتاد .
 آن جانور هم که خون جلوی چشمش را گرفته بود و دیگر نمیدانست چه غلطی میکند و نمیتوانست
 تشخیص دهد که آقای ریاحی " خودی " و از دودسته ولی نعمتان است ، او را سردست
 بلند کرد و از بالکن مابقه دوم یکف حیاط پرتاب کرد و آقای معاون دانشگاه را بادست و پای
 شکسته روانه بیمارستان کردند .

آری این ها از جمله وسائلی است که شاهنشاه " عارف ازمهر " ، این سرسلسله خائنین
 به خلق و عامل و شریک شناخته شده امپریالیسم برای ادامه حکومتش را نگیز ، متعفن
 و ننگین خود بکار میرسد و بقول شاعر " گوئی باور نمیدارند روز داری " ، غاف از اینکه دیر یا زود
 دست انتقام خلق از آستین بد رخ خواهد آمد ، گریبان این جلا را خوا و گرفت ویران و نیز
 همان خواهد رسید که بر همکاران پرتغالی ، یونانی و حبشی اش رسید . او را از سر همان
 تخت فرعونیش یکسر به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد .

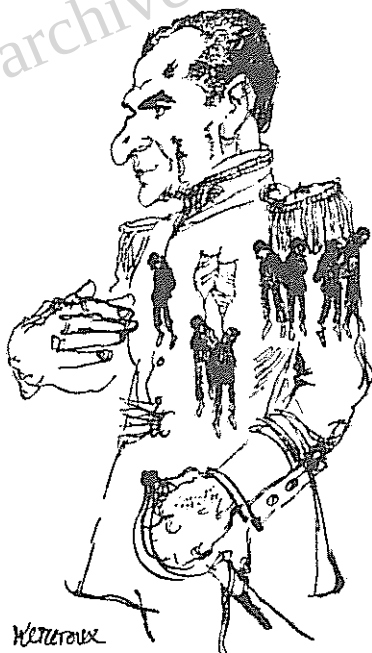
شم ضحاک

یا جنگیز

یا شاهنشاه خونریز

زهر شرابه ام

صدقه پرمان . گردیده خلق آویر



کاریکاتور از روزنامه معروف طنزآمیز

فرانس " کانار آئشنه " .

Canard Enchaîné

HETEROUX

مبارزه بخاطر صلح و امنیت آسیا

وظیفه مبرم دوران معاصر

از ۲۵ تا ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۴ جلسه ای با شرکت رجال برجسته و نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی با عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی گوناگون از کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف آسیائی و نیز نمایندگان برخی از سازمانهای جهانی در شهر سمرقند (جمهوری شوروی ازبکستان) برگزار گردید . موضوع مورد بررسی این جلسه را " مبارزه بخاطر صلح و امنیت در آسیا - وظیفه مبرم دوران معاصر " تشکیل میداد . این جلسه بوسیله کمیته اتحاد شوروی برای همبستگی با کشورهای آسیا و آفریقا و نابتوصیه کننده جهانی نیروهای هوادار صلح برگزار گردید . شرکت کنندگان در جلسه ضمن افشا* د سایر امپریالیسم جهانی و دست نشانندگان بومی آنها علیه استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیائی و محکوم کردن سیاست امپریالیسم در ایجاد گروه بندیهای نظامی - سیاسی و ایجاد و گسترش پایگاههای نظامی - ضرورت و امکان تامین صلح پایدار بر پایه امنیت جمعی در قاره آسیا را ، بخصوص در شرایط کنونی ، تاکید کردند . این جلسه که نمایند* افکار عمومی خلقهای آسیا بود ، عملا نشان داد که پشتیبانی درست رهبران چین مائوئیستی و گروهک های هواداران آنها در سایر کشورهای ازبیمان های نظامی امپریالیستی در آسیا و نیز کوششهای مذبحوانه رژیم کنونی ایران برای ایجاد گروه بندیهای سیاسی و نظامی در منطقه اقیانوس هند و پشتیبانی آشکار بومی پر وای شاه از گسترش تقویت پایگاههای نظامی امپریالیسم امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی در آسیا و بخصوص در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند تا چه حد با خواسته های خلق های آسیا و منافع کشورهای آسیائی در تضاد است . ما پیام این مجمع بزرگ هواداران صلح و امنیت آسیائی را به اطلاع خوانندگان عزیز خود میرسانیم .

پیام به محافل اجتماعی و خلقهای آسیا

ما شرکت کنندگان در جلسه دیدار بین المللی منعقد در سمرقند مسائل مبرم و طرق حفظ صلح و امنیت و گسترش همکاری در آسیا را بتفصیل مورد بررسی قرار دادیم . این جلسه اهمیت تحولات مثبتی را که اکنون در وضع جهان انجام میگردد ، بار دیگر تاکید کرد . در ریتوابتکارات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی و مساعی دولت های مستقل و ملی نواخته و نیروهای آزاد بیخوش و تمام محافل اجتماعی صلحدوست سیاره ما - در مناسبات بین المللی چرخشی از " جنگ سرد " بسوی تخفیف و خدامت ، استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف و بسط مناسبات مبتنی بر منافع متقابل میان این کشورها آغاز شده است . این تحولات مساعد در قاره آسیا نیز دیده میشود . در مبارزه بخاطر برادری کردن وضع در آسیا موفقیت های انکارناپذیری بدست آمده است . تجاوزا امپریالیستی در ریتنام بشکست انجامید

ومپهن پرستان قهرمان ویتنام به پیروزی رسیدند . در شبه جزیره هند وستان که هند و پاکستان وبنگلادش در راه ایجاد مناسبات عادی وستانه میکوشند ، وضع بنحو محسوسی بهبود یافته است . در نتیجه تحکیم وحدت تنبروهای آزاد پیختر و صلحد وست عربی شرایط مثبت تازه ای در خاور نزدیک پدید آمده که برای حل سیاسی و عادلانه بحران در این منطقه درونمانی بوجود میآورد . در شبه جزیره کره نیز نشانه های مثبتی پدید آمده است . بحران سیاستمیتی برجنگ و پیمان های نظامی امپریالیسم پیش از پیش حدتعییابد . در کشورهای آسیا اعتقاد به امکان واقعی تأمین صلح و امنیت باید از پیش از پیش تر کوشش بعمل میآید .

ولی ما در عین حال نمیتوانیم فراموش کنیم که در آسیا هنوز هم مسائل حاد حل نشده بسیاری باقی مانده و کانون های تشنجی که خطر بروز اختلافات و تصادمات تازه را در بر دارد ، از بین نرفته است . باید به نقض مداوم موافقتنامه پاریس در باره ویتنام پایان بخشید و به تمام خلقهای هند و چین امکان داد که خود سرنوشت خویش را بدستگیرند . نیروهای مسلح اسرائیل باید از تمام سرزمین های غربی که در سال ۱۹۴۷ اشغال کرده اند ، خارج شوند و حقوق ملی و قانونی خلق عرب فلسطین تأمین گردد . باید بعد اخله امپریالیستی در امور قبرس پایان داده شود ، استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور تأمین گردد و برای اینکه مردم قبرس ، اعم از یونانی و ترک ، در برادری و اتحاد زندگی کنند ، شرایط ضروری بوجود آید . در برابر سانس مستعرا امپریالیسم در آسیا که از جمله میکوشد مانع تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح گردد ، باید به قباله جدی پرداخت و علیه مساعی امپریالیسم برای حفظ پیمان های نظامی تجار و کارگسترش پایگاههای نظامی در این منطقه به مبارزه برخاست . علاوه بر وظیفه مبرم برانداختن کانون های تشنج و وخامت ، وظیفه دراز مدت تأمین صلح و امنیت باید در آسیا و ایجاد چنان شرایطی که مانع پیدایش کانون های تازه خطر جنگ گردد و نیز وجود دارد که زندگی خود طرح و حل آنها را ممکن و ضرور میسازد .

ما معتقدیم که آسیا برای رشد و تکامل مسالمت آمیزی که بخصوص اکنون برایش ضرورت حیاتی دارد بیش از هر زمان دیگر به حفظ امنیت خلقهای خود نیازمند است . حفظ امنیت میتواند خلقهای آسیا را از نعمت عظیم صلح پایدار برخوردار سازد و برای انجام وظائف بزرگی که آسیا برای رشد و تکامل خود در پیش دارد ، درونمانی تازه پدید آورد . خلقهای آسیا اکنون در حال برانداختن عسواقب استعمار هستند و در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و تحولات اجتماعی گام برمیدارند . خلق های آسیا در مبارزه با امپریالیسم و همکاری نزدیک با کشورهای سوسیالیستی مواضع بین المللی خود را تقویت میکنند و بر تاثیر خود بر سیر حوادث میافزایند .

خلقهای آسیا در جریان مبارزه در راه امنیت آسیا تجارب پرارزشی اندوخته اند که در قطعه نامه های کنفرانس باندونگ (در سال ۱۹۵۵) وجلسات متعدد کشورهای غیر متعهد انعکاس یافته است . در این اسناد اصول مهمی ذکر شده است که آن کشورهای نخواست آسیائی که در جهت نوسازی و رهایی از سیطره کشورهای امپریالیستی گام برمیدارند ، مناسبات خود را بر پایه آن استوار میسازند . خلق های آسیا در زمینه وحدت عمل و همبستگی دارای سنن دیرینی هستند و در جریان مبارزات رهایی بخش ضد استعماری و ضد امپریالیستی همبستگی خود را بارها به مقصد ظهور رسانده اند . این تجارب و سنن بخصوص اکنون که در نتیجه تحولات مثبت در وضع بین المللی و نیز در نتیجه تکامل داخلی خود کشورهای آسیائی زمینه مساعد برای حفظ امنیت خلق های آسیا از راه اقدام جمعی فراهم آمده ، اهمیت ویژه کسب میکند .

شرکت کنندگان در جلسه معتقدند که امنیت جمعی در آسیا باید بر اصول زیرین متکی باشد :
خودداری از اعمال قهر در مناسبات میان کشورهای ، احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی ، عدم

مداخله در امور داخلی یکدیگر ، گسترش وسیع همکاریهای اقتصادی و دیگر همکاریها برپایه برابری کامل حقوق و نفع متقابل ، حق بلامنازع تمام خلقها بر منابع طبیعی خود و برای ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی ، تمام این اصولی هستند که با آرمان های همه خلق ها و کشورهای آسیائی اعم از بزرگ و کوچک ، هماهنگی دارند .

ما از آن داریم که ایجاد آسیای نوینی که زندگی خود را بر مبنای صلح و همکاری استوار سازد کار ساده ای نیست . تحقق این امر مستلزم وحدت عمل و تشدید مساعی تمام نیروهای است که واقعا میخواهند خلق های آسیا برای حل مسائل مبرم اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود از انبساط تضمین شده ای برخوردار باشند .

دیدار بین الطلی سمرقند باردیگر مویدا این بود که احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف و کسانی که دارای عقاید وایدئولوژی گوناگون هستند ، برپایه منافع مشترکی که در حفظ صلح و امنیت دارند ، میتوانند در این زمینه به نظر واحدی دست یابند .

جلسه ماکه از رجال اجتماعی ، نمایندگان مجالس ، اعضاء فعال جنبشهای توده ای و سازمان های زحمتکشان ، دانشمندان و نمایندگان محافل مذهبی تشکیل یافته بود ، در جریان بررسی مهمترین جوانب مسئله امنیت آسیائی در این نکته عده ، یعنی ضرورت مبرم اتحاد تمام نیروهای صلحخواه برای تامین صلح و همکاری در قاره اتفاق نظر داشت .

ما از تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی آسیا دعوت میکنیم که با در نظر گرفتن اینکه تمام جامعه بشری در تکامل صلح آمیز در نفع است ، برای ایجاد محیط توأم با اعتماد و حسن همجواری ، گسترش همکاری های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و غیره میان کشورهای قاره و استقرار امنیت پایدار در آن بطور فعال کوشش بعمل آورند .



شوروی خواهان صلح پایدار

مارینوویکوزونویش نخستین سفیر پرتغال در اتحاد شوروی به خبرنگار تاس در مسکو چنین گفت : " خوشوقتیم که فعالیت خود را در اتحاد شوروی آغاز میکنیم ، یعنی در کشوری که برای تحکیم صلح و دوستی و همکاری کشورهای جهان مجاهدت بزرگی مبذول میدارد . ما برای فعالیت پرانرژی رهبران شوروی و شخص لئونید برژنف که برای استقرار صلحی پایدار و مطمئن بسود بشریت کوشا هستند ، ارزشی فراوان قائلیم . دولت پرتغال خواستار برسط روابط خود با همه کشورهای بیوزء با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است ...

۱۹۷۴

امپراطور جدید

مجله معروف "دی ولت بونه" (Die Weltbühne) راکارل اسپوسکی نویسنده فقید آلمانی، دارنده جایزه صلح نوبل بنیاد هشتم بود و اکنون این مجله با حفظ تمام سنن قدیمی خود در جمهوری دموکراتیک آلمان مرتباً نشر مییابد. در شماره ۱۹ (۲۴ سپتامبر ۱۹۷۴) این مجله مقاله ای تحت عنوان "امپراطور جدید" بقلم زیگبرت کان (Siegbert Kahn) درباره بند و بست اخیر شاه و کمروپ نوشته شده است که اطلاع خوانندگان "نیا" را از آن سودمند شمردیم. اینک ترجمه این مقاله بنظر شما میرسد.

دنیا

مقاله همکار ما والتر مارکوو درباره آخرین امپراطور* (مقصود امپراطور حبشه است) در شماره ۳۶/۷۴ Weltbühne درباره بررسی یکی از رویدادهای کنونی بر میانیگزید، که تا بحال کمتر بآن توجه شده است. جمهوری فدرال آلمان بار دیگر امپراطور ریخته است.

هنگامیکه ویلهلم آخر در سال ۱۹۱۸ به درن در هلند گریخت و رهایی و سپاه "خویش" را به سرنوشته خود سپرد، گروه نمجندهان کم شاعری در جمهوری ویماریه سوگواری امپراطور "خود" پرداختند و خواهان بازگشت او بودند. یکی از اینها مارشال هیندنبورگ بود که بعداً برای است جمهوری انتخاب شد و چندی پیش در ادبیات تاریخی ما از او "قدر دانی" بعمل آمد (ولفگانگ روگه، هیندنبورگ، چهره یک ملیتاریست (Porträt eines Militaristen VEB deutscher Verlag der Wissenschaften) برلین ۱۹۷۴)

پس از سقوط قانونی جمهوری ویماریه، مارکس و "رهبر" قهوه ان پوش (مقصود هیتلر است) لااقل صاحب امپراطوریدلی شدیم. اما این کافی نبود. یاد مآید که در زمستان سال ۱۳۳۲/۳۴ در بارز اشتگاه موآبیت - برلین هر شب کسی - دیوانه ای و یا شوخی - تعریف و یا عریه میکشید (انتخاب واژه مناسب به خواننده واگذار میشود. در هر صورت کلمه "داد زدن" از بد افتاد ماست) "ما خواهان بازگشت امپراطورمان هستیم".

هیچکس به این صدا اعتنا نمیکرد. در عوض امپراطوریدلی، مارا باینزگترین فاجعه تاریخی پرماجرایی خلق ماربروساخت. (خواهر میکنم در اینجا نیز به عبارات متداول و مدرن توجه شود!)

امپراطور سقط شد، امپراطوریدلی هم بدرنگ رفت، لازم بود که بفکر چاره ای افتاد. در آلمان باختری آدنائیرا پیدا کردند. ولی از آنجاکه او برای خیلی ها کافی نبود، نویت به دربار ایران رسید. اما چون شاهنشاه (هنوز) لیاقت آنرا نداشت که بدن امپراطور بدلی شود، این وظیفه به همسر او برنامحول گشت. هنگامیکه ثریا مجبور شد از تخت طاووس پائین بیاید (او در واقع همیشه کنار این تخت می نشست) و کشور را ترک کند، جانشین او فرح دیبا بت "رنگین نامه ها" و "صور شد.

در تاریخ انحصارگران آلمان، کنسرن کروب همواره پیوند بسیار نزدیکی با امپراطور و امپراطوریدلی داشته است. با آنکه سلاطین اسلحه دیار رور اسلحه خود را نه تنها به پادشاهان پروس و

امپراطوران آلمان ، بلکه به فرانسوی ها ، ترکان و یگران نیز می فروختند و حتی با ویکرزاآرمسترانگ کسرن تسلیحاتی بریتانیا ، نیز وارد معامله میشدند ، کسرن کروپ همچنان فرزند سوگلی دربار بود . فن پوهلن و هالباخ اجازه یافت نام کروپ را برای خود برگزینند و بزرگترین توپ جنگ جهانی را " برای بزرگ " (برتاوارث کروپ بود) بنامند .

امپراطور اغلب در ویلای هوگل اقامت داشت (خوب توجه شود !) ، در آنجا ناها روشام میخورد و با کروپ تازه بدوران رسیده گرد شریکد . پس از تعزیم او ، مارشال اود وست این خانواده شد . بعد از آنکه مارشال رخت از جهان بریست ، امپراطور بدلی نقاشی را با همعه گرفت . او در کارخانه ها با کروپ سخن پراکنی کرد ، از او پول گرفت ، سفارشهای چند میلیاردری تسلیحاتی به او داد و شرکت فولاد کروپ را سرمشق جوانان اعلام داشت . کروپ برای یکنوشت سنگین نام مناسبی است ، لکن یکنوشتها برای سابق ایرانی ، هر قدر هم که شهوت انگیز باشد ، حداکثر بدرد آن می خورد که شریک و همبازی آخرین بازمانده ویلای هوگل گردد ، که دیگر کروپ نامیده نمیشود ، بلکه فقط اوربانام آرتن فون پوهلن میشناسند . اما چنین خانی به هیچوجه نمیتواند وسیله تبلیغ برای توپ سنگین و یا فولاد وید یا باشد و یا اینکه شریک کسرن کروپ شود . چنین وظیفه ای را بهتر است شوهر سابق او ایفا کند که کشورش بنا بر آمار موقوف ، امسال ۵۰ میلیارد مارک از ناحیه درآمد های نفتی بخزانه میریزد . میزان استخراج نفت در ایران در سال ۱۹۷۳ برابر ۲۶۰ میلیون تن بود و امروزه از این حیث ، این کشور در جهان سرمایه داری پس از ایالات متحده و آمریکا و پرستان سعودی مقام سوم را احراز میکند .

در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۴ میان دولت ایران و شرکت محدود Fried Krupp موافقت حاصل شد که ایران ۲۵۰ درصد سهام شرکت Fried Krupp Hüttenwerke را خریداری کند . سرمایه شرکت سهامی نامبرده بالغ بر ۷۳ میلیون مارک غربی و نرخ سهام ممتاز آن در بورس در حدود ۱۲۰ میباشد . بدین ترتیب ، کروپ موفق بخیریدینا امپراطور شد و علاوه بر آن ، صاحب ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلیون مارک غربی گردید .

شرکت " Krupp Hüttenwerke AG " با درآمد متجاوز از ۳۱۴ میلیارد مارک مانسند ستون فقرات کسرن کروپ بشمار میرود . این کسرن بین المللی که از ده ها شرکت فرعی تشکیل میشود ، در صنایع آهن ، فولاد ، ماشین سازی ، کشتی سازی ، هواپیما سازی ، بازرگانی ، خدمات و تسلیحات ذینفع است . میتوان پیش بینی کرد که درآمد کسرن امسال بالغ بر ۱۰ میلیارد مارک آلمان غربی خواهد بود .

ایران نخستین کشور نفت خیز شد یابنده است که درآمد های کلان خود را آشکار سرمایه گذاری میکند . آیا این سرمایه گذاری برای بهبود وضع مردم این کشور ، که سطح زندگی شان هنوز خیلی پایین است ، بکار خواهد رفت ؟ آیا بدینسان تحول اقتصادی دیگر کشورهای فقیر تسریع خواهد شد ؟ یا آنکه هدف این سرمایه گذاری گسترش کسرن کروپ و شرکت در سود آنست ؟

ایران در هر یکنوشتها را نظارت Fried Krupp GmbH و Krupp Hüttenwerke AG دارای یکنوشتها خواهد بود . در روزیخ ، ایران و کسرن کروپ یکنوشت سرمایه گذاری تاسیس خواهند کرد . وظیفه این شرکت آنست که طرحهای سرمایه گذاری خارجی را مورد بررسی قرار دهد . کسرن کروپ فقط هنگامی بمقتضای حق اجرای این طرحها را خواهد داشت که ایران بمقتضای علاقمند نباشد .

اینکه شاه کروپ را خریدده است و یا کروپ شاه را ، مسئله ایست قابل بحث . در صورت ، کروپ داران امپراطور گردیده شده است . ترجمه از : امید وار

دستچینی از نامه‌های ایران

هیئت تحریریه مجله "دنیای" تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه‌های وارده از ایران را درج کند. ولی درج این نامه بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست.

این بار آوای مبارزات مردم را از خلال جملات کوتاه نامه یگ دوست می‌شنویم که بعاجزین می‌نویسد:

خیابانها و کوچه‌ها، کوچه‌ها، تهران پر از شعارهای زیباست:
دود پهنه زندانیان سیاسی!
برادر یوییک ایران گوش کنید! (همراه با اعلام ساعات پخش برنامه)
جاوید باد خاطره قهرمانان خلق: گلسرخ و دانشیان!
مرگ بر شاه خائن، نوکردست بسته امپریالیسم امریکا!
و نظائر این شعارها.

این خبر وسیله‌ای خواهد بود که به زندانیان سیاسی رسیده و روحیه رزمندگی آنان را بیش از پیش بالا برده است.

شعارهای نوشته شده در رودپیوارها چندی است که ژاندارمری کوی کن برای مرده یا زنده نویسنده‌های آن، به معرفین آنها بیک ماشین آخرین سیستم (ب.م.و.) جایزه می‌دهد. تاکنون کسانی که دست باین ابتکار زده اند کوچکترین اثری از خود باقی نگذاشته اند. پلیس از نوشته‌ها نمونه برداری کرده و در جستجوی تعقیب و پیگیری هستند گان است.

نامه دوستی دیگر بازتاب کینه‌جویانی رژیم به مبارزانی است که بخلق و فواید ارمی‌مانند و تسلیم نمیشوند، و اتسوی دیگر عشق و حق شناسی مردم را باین مبارزان نشان می‌دهد. او می‌نویسد:

حرف در باره گل سرخ، نوشتن در باره گل سرخ، به سینه زدن گل سرخ باعث سوءظن میشود و تقویا بصورت کار ممنوع درآمده است. این جریان را مربوط به گلسرخ میدانند که در میان مردم شهر تو محبوبیت فوق العاده پیدا کرده است.

و نامه دیگری این مطلب را تایید میکند: "گلسرخ زبانزد مردم شده و همه بویژه جوانان از او و شجاعتش تعریف میکنند. مردمی را در باره پهلوی بجرم اینکه سبیلش شبیه سبیل گلسرخ بوده بازداشت کرده اند."

در باره زندگی و کار کارگران و کدگران دشوار آنها در نامه دیگری می‌خوانیم:

— از چهار کارخانه شیشه سازی قزوین تاجند ی قیل فقط دوتای آن کار می‌کند. بنسبیه اعتراض کارگران این او را خرم جیور شده اند سومی را نیز بکار اندازند. ولی با اینکه مدت ۸ ماه از تعطیل چهارمین کارخانه می‌گذرد تاکنون از بکار انداختن مجدد آن خود داری کرده اند. با وجود اعتراض و کارگران و کارکنانیکه در اثر تعطیل کارخانه بیکار شده اند تا با مرور زمانه شدن کارخانه چهارمی خبری نیست. بنا بظاهر بعد از آن کارگران و سرکارگران مقامات مربوطه نمی‌خواهند دوباره کارخانه را باز کنند. با اینکه کارگران و کارکنان نهایت نگرانی خود را ابراز می‌دارند ولی مقامات کارخانه تحت عنوان اینکه کارخانه احتیاج به تعمیر دارد از بکار انداختن مجدد آن خود داری میکنند.

دوست دیگری پس از شرحی دربار مگرانی ، وضع دشوار کارگران را چنین توصیف میکند :
کارگران بارگرنی را بیشتر احساس میکنند . در آن دریا جان با هر کارگری صحبت میکنی از کمی مزد
و عدم تامین جانی در کارگاهها بعلمت بدی شرایط کارشکایت میکنند . چند تن از کارگران را بعلمت
اعتراض باین وضع از کار اخراج کرده اند . بعلمت سیاسی هم کارگران را از کار اخراج میکنند .

بازیهای آسیای و وحشت مردم از رژیم

یکی از دوستان دربار برگزاری بازیهای آسیای برای ماسرخی نگاشته که بخشی از آنرا
در زیر نقل میکنیم :

— برای بازیهای آسیای مامورین مخصوص از آمریکا و اسرائیل آورده بودند .
— در بازیهای آسیای مخارج زیادی شده از جمله پنج میلیون تومان هزینه پاک کردن شیشه
های دهکده المپیک صورت داده شده است . باین مناسبت عده ای را بازداشت کرده اند .
— یک گروه ۷۰ نفری بجرم قصد بمب گذاری زیر جایگاه شاه در محل بازیهای آسیای دستگیر
شده اند .

— خبرنگاران و عکاسان خارجی را که در بازیهای آسیای شرکت کرده بودند با اتوبوسی که
ماموران ساواک آنرا می راندند به محل بازیها میبردند و شهر می آوردند .
— در ساختمان مجموعه ورزشی بازیهای آسیای یک سیم برق اضافه بوده و معلوم نیست برای
چه . بهمین علت ۱۴ نفر از مهندسان ساختمان را دستگیر کرده اند . در جریان ساختمان مجموعه
ورزشی در کنار هر عمله یک مامور سازمان امنیت مراقب بوده است .
دانشگاهیان در زیر منگنه رژیم !

یکی دیگر از نامه های رسیده حاوی مطالبی دربار زندگی دانشگاهیان و نویسندگان است .
در این نامه میخوانیم :

نویسندگان و استادان دانشگاه آزادی ندارند . دهها نفر از نویسندگان در زندان هستند .
افرادى مانند رضا براهنی با توبه کردن نشان شیر به پستان سازمان امنیت داده اند . غلامحسین
ساعدی را سخت زیر فشار قرار داده اند تا در تلویزیون فلسفه رژیم حاکم را تایید کند . ولی او در مقابل
فخش داده است .

نامه دیگری فشار بر دانشگاهیان را تایید میکند :

— اساتید باید ۶ ماه قبل از استخدام خود شانرا به سازمان امنیت که در هر دانشگاه برای خود
رسمالطابق و منش دارد معرفی نمایند و پرداخت حقوق و اجازه استخدام منوط بر موافقت این سازمان
است . دولت برخلاف تمام تبلیغات و تشویق ظاهری جهت مراجعت تحصیل کرده های ایرانی مقیم
خارج در عمل سر راه مراجعه و خدمت آنان سد می بندد . این عمل را دربار فارغ التحصیلان
دانشگاههای ایران هم میکند . کسانی هستند که چندین ماه است در دانشگاهها مشغول خدمت
اند ولی هنوز یناری حقوق دریافت نکرده اند .



بمناسبت سی و سومین سالگرد تاسیس حزب توده ایران نامه هایی از اعضاء و هواداران دوستان
حزب دریافت داشته ایم که ضمن تشکر صمیمانه از نویسندگان نامه ها به برخی از آنها اشاره میکنیم :

رفیق مینویسد : رفقای عزیز ، فرارسیدن سالروزبنیانگذاری حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگروادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران را بدینوسیله بشما تبریک گفته ، سلامتی شما را آرزومندم . مبارزه‌ی مستماری ناپذیر شما قابل ستایش است . حزب ما پیروز و پابنده خواهد ماند تا روز جشن خلق ، روز آزادی و استقلال ، روز پیوستن به اردوگاه سوسیالیستی فرارسد . زندمباد حزب توده ایران !

در نامه رفیق دیگری چنین میخوانیم : فرارسیدن جشن مهرگان و سالروز تأسیس حزب را بشما بدینوسیله شما بهمه کارگران و رنجبران ایران تبریک گفته پیروزی و کامیابی شما و حزب محبوبم را همواره خواستارم .

رفیق دیگری ضمن ارسال نامه مفصلی مینویسد : ... مادر دهم مهرماه ۵۳ سی و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را ، حزبی که از میان مردم و برای مردم و بنا به خواست مردم زمانی و مکانی جامعه ایران تشکیل شده است ، جشن میگیریم . این جشن فقط برای اجرای مراسم و تشریفات نیست بلکه در چنین روزی یکبار دیگر پیوند خود را مستحکم تر از دیروز میکنیم . تجربیات گذشته جنبش ایران و جهان را بررسی میکنیم ، شکستها و پیروزی را در نظر میگیریم ، عهد شکنان را میشناسیم و سر بازان صدیق حزب را ارج میگذاریم و از آنها بهمانه شاگردان وفادار ایرانی روزیبه میآموزیم . رفیق ما نامه خود را با این شعر پایان میدهد :

این زره زره گرمی

خاموش و ارمی

بیگمان روزی

زجائی

سرزند و خورشید شود .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

خوانندگان عزیز !

نشریات حزب توده ایران شعرا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، به طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شماراد رجریان وضع کشور و جهان قرار میدهند ، با افشا سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست وشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایرانیاری می رسانند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهند . نشریات حزب مارا با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزنه	مردم
توده ایها در آگاه نظامی	مجله دنیا
اسناد محکوم میکنند	مجله مسائل بین المللی
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
چریکهای خلق چه میکنند ؟	سرمایه جلد اول (در سه جزوه جداگانه)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
اصول فلسفه مارکسیسم	مانیفست
مسائل مهم تشویریک مربوط به روسیه جهانی انقلاب	هجد هم برورملوشی بناپارت (زیر چاپ)
در باره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
د دموکراتیک آن	اسناد کنفرانس مسکو
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	گزارش لئونید برژنف به کنگرس ۲۴ حزب کمونیست
نشریات بزبان آذربایجانی :	اتحاد شوروی
روزنامه آذربایجان	یادداشت های فلسفی واجتماعی
مجله آذربایجان	انقلاب اکتبر و ایران
متن دفاع ارانی	زندگی و آموزش لنین
مبارزان را آزاد ی	جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران
حیدر رهواغلی	سالنامه توده
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان	بنیاد آموزش انقلابی
آخوند زاده سیروس	واژه های سیاسی واجتماعی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۴۵ و ۲۶ و ۳۱ متر بانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmenger gasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1

England :

Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.
France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Groee 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku. Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102.

Community Bookshop, 21 & P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 6

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با عا د رس زیرمکا تبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی ا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لا ند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2